



رحیم لطیفی*

رثت راهت و ولادت

چکیده

منابع تفسیری، روایی و کلامی، اصل امامت را به شرح بحث کرده‌اند و مباحث نقلى به گونه قطعی اصل این باور را اثبات نموده‌اند. از آن‌جا که مباحث و روش‌های عقلی در تثیت عقیده و اصول دین و نیز همگانی شدن آن نقش محوری دارد، برخی از روایات و نیز همه متکلمان، موضوع امامت را در قالب عقل پی‌گیری کرده‌اند. در این‌باره، قاعده «لطف» مهم‌ترین دلیل عقلی به شمار می‌رود.

این نوشتار، اصل امامت را با نگاه شیعی و با توجه به بعد وجودی امام، به صرف مقام اعتباری، در قالب دلیلی عقلی مطرح می‌کند. برخی از منابع به امامت و واسطه فیض پرداخته‌اند، اما به صورت مشروح و با نگاه تحلیلی و همه‌جانبه چنین بحثی انجام نشده است. تویسنده با بهره گیری از منابع اصیل و با اشارف به مباحث جانی، وجود امام (امامت عام) را به عنوان واسطه فیض الهی معرفی می‌کند؛ از آن‌جا که فیض الهی مداوم است، وجود امام نیز استمرار دارد.

وازگان کلیدی

امام، فیض، واسطه فیض، نخستین صادر، ائمه.:



مقدمه

فیض در لغت

«فیض»، مصدر باب «فاض یفیض» به معنای فزونی، جاری و در مقابل «غیض» به معنای اندک^۱ است. «فاض الماء»، یعنی آب آنقدر زیاد شد که در بیان جاری گردید. «حوض فایض»، یعنی حوض پر آب. «رجل فیاض»، یعنی مرد جواد و بخشندۀ فوران، دفع، سرربزی و فرونی نیز از معانی جوهري ریشه فیض به شمار می‌آیند.^۲

فیض در متون دینی

در قرآن کریم واژه فیض با مشتقاش، یازده بار به کار رفته که در اکثر موارد به معنای لغوی آن توجه شده است، مانند:

﴿تَرَى أَعْيُّهُمْ ثَقِيلُ مِنَ الدَّمْعِ﴾^۳

چشم‌های آنها را می‌بینی که پر از اشک شده است.

راغب، در ذیل همین آیه می‌گوید:

أَفَاضَ إِنَاءُهُ؟^۴

ظرفش تا آنجا پر شد که لبریز گردید.

معنای لغوی فیض در متون روایی، به همان معنای زیادی، پری و لبریز بر می‌گردد؛ هرچند به معنای دیگر هم به کار رفته است.

در دعای نماز «وترا» می‌خوانیم:

أَيَّ مُحْتَفِرٌ مِنْ فَضْلِكَ مُ يَمْهُهُ فِيْضُ جُودِكَ؟^۵

حکیمان مسلمان، خداوند را تنها وجودبخش هستی می‌دانند. از آن جا که هستی از خدا فرانی گذرد و جز او همه چیز هیچ است، پس او هدف و غرضی مگر ذات خود ندارد و از آن روی که ذات هستی پیوسته و همیشه بوده، فاعلیت او نیز جاودانه است. این ویژگی را «فیض» خداوند می‌نامند.

از آن جا که خداوند مراتب عالی توحید ذاتی و صفاتی دارد، بسیط و بی‌تکثر است؛ نخستین صادرش بیش از یکی نیست و این، نخستین خلیفه و واسطه تداوم فیض او بر دیگران به شمار می‌آید؛ زیرا فیض و واسطه، هر دو دائم هستند.

بنابر متون دینی و نوشته‌های دانشمندان حوزه دین، نخستین صادر که صلاحیت واسطه شدن میان خلق و خالق را داشته باشد، حقیقت محمدی ﷺ، نور اهل بیت: و در عصر حاضر، امام زمان ﷺ است. مستند و برهانی ساختن پیش‌فرضها در این موضوع، نیازمند بررسی دقیق آموزه فیض در لغت و اصطلاح (عرفان و فلسفه) و در آینه آیات و روایات است. همین‌طور، فهم دقیق واسطه در فیض و تطبیق آن بر وجود حضرت حجت ﷺ نیز به بررسی تاریخچه و سیر بحث و معانی صحیح واسطه بودن نیاز دارد. تفکیک درست حوزه برهانین انسان کامل، غایت‌مندی و واسطه در فیض که هر سه برای اثبات وجود و استمرار امام اقامه شده و نیز پاسخ به اشکالاتی که متوجه این برهانین است، استحکام و کارآمدی چنین برهانین را بالا می‌برد؛ چنان که جست‌وجوی نظایر این برهانین در کلام و فلسفه غرب به همگانی شدن آن کمک می‌کند.

فیض در اصطلاح

فیض، اصطلاحی عرفانی و فلسفی است و دو کاربرد اصلی دارد: به معنای اسم مصدر و حاصل کار و به معنای روند و فرآیند کار، مانند خلق که به معنای مخلوق و نتیجه فعل است. معنای دیگر فیض، روند آفریدن و صفت فعل خداوند بوده که در منابع عرفانی و فلسفی نیز تعاریفی با اشاره به این تفکیک وجود دارد.

معنای اصطلاحی فیض در عرفان و تصوف

فیض در منابع عرفانی، به چهار معنای اصلی به کار رفته که تنها یک معنای آن، مطابق اصطلاح فلسفی و مورد بحث است:

۱. القای الهی در برابر وسوسه که القای شیطانی است؛^۷
۲. جود و بخشش الهی؛^۸

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن
ز فیضش خاک آدم گشت گلشن^۹

۳. چیزی که از تجلی خداوند پدید می‌آید و بر حسب دریافت‌کننده فیض، محدود و معین می‌شود.^{۱۰}

۴. به فعل فاعلی گفته می‌شود که پیوسته و همیشه، بدون دریافت عوضی و بدون غرض انجام می‌شود؛ چنین فاعلی دائم‌الوجود خواهد بود:

فیض هو التجلی الدائم الذي لم ينزل ولا يزال؛^{۱۱}
فیض تجلی دائم، پیوسته و همیشگی است.

فیض به معنای اخیر به دو گونه تعریف می‌شود: یکی فیض اقدس که همان تجلی حق به حسب اولیت ذاتی و باطنیت است؛ تجلی حبی ذاتی که موجب وجود اشیا و استعدادهای آنها در حضرت علمیه می‌شود و شائبه کثرت اسماء و کاستی امکانی در آن راه ندارد. برای همین نیز آن حضرت را اقدس خوانده‌اند.^{۱۲}

دیگر، فیض مقدس است که همان تجلی وجودی به شمار می‌آید و موجب ظهور (پیدایش) اشیا در خارج بر اساس اقتضای استعدادهایشان در فیض اقدس می‌شود.^{۱۳} از فیض مقدس به «نفس رحمانی» و «وجود منبسط» نیز تعبیر می‌کنند.^{۱۴}

خلاصه کلام، فیض مقدس مترب بر فیض اقدس است؛ با اوی اعیان ثابت و استعدادهای آنها در عالم علم، حاصل می‌شود و با دومی همین اعیان با لوازمشان در عالم خارج، موجود می‌شوند.^{۱۵} فیض در نگاه فلاسفه و حکماء، بیشتر متوجه تفسیر اخیر عرقاً و در مقام تبیین فاعلیت خدا و کیفیت صدور آفرینش است. سخن فارابی و ابن سینا آینه‌ تمام‌نمای گفته‌های حکماء پیشین و پسین در باب فیض است. فارابی می‌گوید:

واجب الوجود، مبدأ كل فیض و هو ظاهر على ذاته فإذا فله الكل من حيث لا كثرة فيه، فهو من حيث هو ظاهر فهو بinal الكل من ذاته فعلميه بالكل بعد ذاته و علميه نفس ذاته فيكثر علميه بالكل كثرة بعد ذاته؛^{۱۶}

واجب الوجود، مبدأ هر فیضی است و واجب الوجود به ذاتش -نه به غير- بر ذات خود آشکار است، پس همه چیز بدون حیثیت کثرت برای اوست پس واجب الوجود از همان حیث که آشکار است به ذاتش به کل می‌رسد پس علم واجب الوجود پس از ذاتش به همه ثابت است و علم او خود ذات اوست پس علم او به کل در مرتبه پس

در رابط و واسطه بودن
انبیا و امامان به معنای
رسانیدن پیام الهی و
تفسیر وحی جای هیچ
گونه تردیدی نیست؛
چون معنای رسول و
پیشوای الهی همین
است و چنین مقامی،
اقتضای ویژگی خاصی
را در وجود انسان دارد که
با دیگران تمایز داشته
باشد و حتی وجودشان
از ملانک برتر باشد
تا توان دریافت وحی
را داشته باشد و به
اقتضای قاعدة هم‌آهنگی
تشريع و تکوین مرتبه
وجودی اینها مقدمتر
است.

ابن سينا می‌گوید:

از ذاتش متکثر می‌شود.

الفیض إِمَّا يَسْتَعْمِلُ فِي الْبَارِيِّ تَعَالَى وَ فِي الْعُقُولِ لَا غَيْرَ،
لَأَنَّهُ مَا كَانَ صَدُورُ الْمُوْجُودَاتِ عَنْهُ عَلَى سَبِيلِ الْلَّزُومِ لَا لِرَادَةٍ
تَابِعَةٌ لِغَرْضٍ، بَلْ لِذَاتِهِ وَ كَانَ صَدُورُهَا عَنْهُ دَائِمًا بِلَا مَنْعَ وَ لَا
كَلْفَةٌ تَلْحِقُهُ فِي ذَلِكَ، كَانَ الْأُولَى أَنْ يُسَمَّى فِيْضًا.^{۱۷}

رونده فیض تنها در مورد خدا و عقول به کار می‌رود، چون
از آن جا که صدور موجودات از خداوند بر نحوه حتیت
است نه به دنبال اراده پیر و غرض (ذات او در صدور فعل
کافی است) و نیز صدور فعل از او همیشگی است بدون
مانع و ایجاد خستگی لذا بهتر است فعل خداوند فیض
نامیده شود.

صدور موجودات از مبدأ اول، نه از راه قصد و اراده است و نه از نوع
فاعل‌های طبیعی، بلکه صرفاً از تعلق ذات باری تعالیٰ به ذات خویش که
عقل محض و خیر مطلق است نشأت می‌گیرد؛ زیرا قصد و اراده مستلزم
نقص و موجب تکثر ذات باری است و آفرینش بر منوال طبیعی نیز با
نبود رضا و معرفت صانع به مصنوع و سلب اختیار ملازمت دارد و حال
آن که خداوند عالم، راضی و مختار به همه افال خود است.^{۱۸}
پس فیضان و فیض جوشش، بارش سرریز و لبریزی وجود و
خیرات از مبدأ متعال است، بدون این که کسی یا چیزی موجب این
لبریزی و صدور شده باشد. گفتنی است، اصولاً واژه فیض چنین
معنایی را می‌رساند.^{۱۹}

غزالی این معنا را با دقت بیشتر گفته است:

لَا يَنْبَغِي أَنْ تَقْهِمَ مِنْ الْفَيْضِ هَنَا مَا تَقْهِمَ مِنْ فَيْضَانِ الْمَاءِ
مِنَ الْإِنَاءِ عَلَى الْيَدِ فَإِنَّ ذَلِكَ عَبْرَةٌ عَنِ الْفَنَادِلِ جُزْءٌ مِنَ الْإِمَاءِ
عَنِ الْإِنَاءِ وَ اتِّصَالِهِ بِالْيَدِ، بَلْ أَفْهَمَ مِنْهُ مَا تَقْهِمَ مِنْ فَيْضَانِ
نُورِ الشَّمْسِ عَلَى الْحَائِطِ... بَلْ كَفِيْضَانَ الصُّورَةِ عَلَى الْمَرْأَةِ...
وَ كَذَلِكَ الْجُودُ الْإِلَهِي... فَيُعَيِّرُ عَنْهُ بِالْفَيْضِ؛
سزاوار نیست که مفهوم فیض در مورد خداوند، همان
مفهومی باشد که از فیضان و لبریزی آب از ظرف
فهمیده می‌شود؛ چرا که روشن است، اجزای آب از آب
ظرف جدا شده، به دست می‌پیوندند، بلکه باید گفت
مفهوم فیض، مانند فیضان نور خورشید بر دیوار... یا مانند
فیضان تصویر بر آینه است...؛ چنان که جود الهی نیز
همین گونه است... که از آن به فیض تعبیر می‌شود.

انگیزه طرح مباحث فیض

مسئله حدوث و قدم عالم که هنوز ذهن بشر را مشغول کرده، موجب
طرح نظریه فیض شد. میان تاریخ‌نویسان مشهور است که رأی ارسطو
ازلیت و قدم عالم و رأی افلاطون (در رساله تمیائوس) حدوث و خلت
زمانی عالم بوده است.^{۲۰}

طبق نظریه فیض، اقتضای ذات حق و اسماء و صفات او دوام
فاعلیت است (تعطیل نشدن فیض)؛ چون صفات سلیمانی مانند بخل،
امساک و... در او راه ندارد و زمان و زمانیات از متغيرات عالم است،

ابتدا زمانی برای فعل خداوند معنا ندارد.^{۲۱}

در نظریه فیض، فاعلیت خداوند از فاعل‌های بالقصدی، برتر است
که غایتمندی بر آنها حکومت می‌کند، بلکه فاعلیت او بالذات بوده و به

ضمیمه احتیاج ندارد. ذات او سمت فاعلیت و غایت را دارد.^{۲۲}

آغاز و پیدایش عالم چگونه بوده است؟ آیا از عدم به هستی گام
نهاده یا از وجودی به وجود آمده است؟ آیا وجوده هنده مانند فاعل‌های
طبیعی بر اثر وجوده کاهش می‌یابد یا نه؟ بنابر این نظریه، فیض
نوعی ایجاد است که طی آن منشأ ایجاد و پدیدآورنده به حال خود
می‌ماند و علی‌رغم صدور معلول از آن، در کمالات و همچنان در وحدت
خود ماندگار است؛ آن‌چه از آن می‌اید، جدا از او نبوده، در عین حال
خود او نیز نیست.^{۲۳}

دیگر انگیزه طرح مباحث فیض، پاسخ به یکی از پرسش‌های مهم
دریاره نحوه و کیفیت پیدایش این عالم است. سؤال می‌شود که آیا
انتشار عالم آفرینش، دفعی و به یکباره بوده یا به ترتیب خاصی به
انجام رسیده است؟ تاریخ‌نویسان فلسفه، اهل کلام و سیاری از حکما
یکی از اهداف و ارکان نظریه فیض را تبیین وساطت بین خداوند و خلق
او و نیز توضیح چگونگی برآمدن کثربت از وحدت ذکر کرده^{۲۴} و بیشتر
منابع به اهمیت و دقت و دشواری این بحث معتبر بوده‌اند.^{۲۵}

تاریخچه

ریشه‌های نظریه‌ی فیض و فاعل وجودی را می‌توان در عقاید و
افکار مزداییان، مانویان و صائبان پیدا کرد.^{۲۶} نظریه وسایط در فیض در
زمان افلاطون مطرح بوده است.^{۲۷}

فیلیون (۲۵ قبیل از میلاد - ۴۰ میلادی) فیلسوف و متكلم یهودی
تلاش کرد تا دین یهود را بر شیوه فلاسفه افلاطونی توجیه کند. یکی
از ویژگی‌های او تفسیر و تبییت واسطه در خلقت بود. او نخستین بار
تفکر واسطه در خلقت موجودات را، هرچند به گونه مفهم و رمزآمیزی
نzed افلاطون و برخی نظام‌های فکری یونان مطرح بود، در قالب تفکری
مذهبی و امری مشخص و اقونومی خاص بین خدا و خلق و به اصطلاح
«لوگوس» (کلمه) مطرح کرد که در آن ویژگی ارسطوی (عقل) و
ویژگی‌های افلاطونی (مجموع مُثُل و صور) موجود است. لوگوس،
میانجی پیدایش و ایجاد مراتب و وسیله‌ای برای وصول نعمت‌های
الهی به شمار می‌آید. او واسطه بین خالق و عالم خلقت و انسان الهی
است.^{۲۸}

فلوطین (۲۰۵- ۲۷۰ میلادی) متأثر از فیلیون، معتقد بود موجودات بر
اساس نظم و نسق و ترتیب خاص صادر شده‌اند. مبدأ اول، تعالی، بسیط
و دور از هر گونه ترکیب بوده، پس خلقت کثرات به عقل [واسطه]
منسوب است.^{۲۹}

قرآن نظام و اسباب اثردهی و سایپا در پرتو توحید افعالی خداوند می‌پذیرد، یعنی ضمانت به رسمیت شناختن تأثیرگذاری پدیده‌ها، مؤثر اصلی و بالذات را تنها خداوند اعلام می‌کند: «وَابْنُغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةُ»^{۳۰}، «بِهِ سُوى او وسیله بِرْكَزِینِید». وسیله را به شکل یک قاعده، رسمیت می‌دهد.

طرح واسطه در فیض، به دست فلوطین پایه فلسفی تر و فنی تر پیدا کرد و بیشتر فلاسفه آن را سان قاعده فلسفی پذیرفتند.^{۳۱}

نظریه فیض به وسیله مکتب افلاطونیان جدید به ویژه فلوطین و بروقلس از طریق دو کتاب مشهور کتاب العلل و کتاب الربوبیه به حکمای اسلامی رسیده است. ابن اسحاق کندی (۲۵۸قمری) بنیان‌گذار فلسفه اسلامی که در تکمیل ترجمه اثولوجیای فلوطین نقش داشت، نظریه فیض را مطابق آموزه قرآنی یافته و گفته است:

فَإِذَا فِيضَ الْوَحدَةِ عَنِ الْوَاحِدِ الْحَقِّ الْأَوَّلِ هُوَ تَهْوَى كُلُّ مَحْسُوسٍ وَ مَا يَلْحِقُ، فَيُوجَدُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا إِذَا تَهْوَى بِهِوَيْتَهُ إِيَّاهَا...^{۳۲}

به این ترتیب کندی نخستین بار کلمه فیض را بر فعل خداوند به کار می‌برد؛ چنان‌که کیفیت پیدایش عالم را نیز در غیر نخستین صادر، با نظریه واسطه در فیض تدوین می‌کند. وی منفعل اول را فعل مباشری و دیگر منفعل هارا به واسطه فعل اول، غیر مباشری می‌داند.^{۳۳}

فارابی (۳۳۹قمری) گردآورنده اصلی نظریه فیض در فلسفه اسلامی به شمار می‌آید. وی به سازگاری نظریه فیض با شریعت اسلام معتقد بود.^{۳۴} وی کیفیت صدور کثیر از وحدت را در قالب صادر اول (عقل) و واسطه فیض تبیین می‌کند:

فَيُوجَدُ مِنَ الْأَوَّلِ، وَجْدُ الْثَّانِي فَهَذَا الثَّانِي هُوَ أَيْضًا جَوْهَرُ غَيْرِ مَتَجَسِّمٍ... فِيمَا يَعْقُلُ مِنَ الْأَوَّلِ يَلْزَمُ الْثَّانِي.^{۳۵} وَ الْمَوْجُودَاتُ كَلَّهَا عَلَى التَّرْتِيبِ حَصْلَ مِنْ أُثْرِ جَوْهَدٍ^{۳۶} وَ نِسْبَةِ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهِ مِنْ حِيثِ إِنَّهُ مُبَدِّعُهَا أَوْ هُوَ الذِّي لِيُسَبِّبَهُ وَ بَيْنَ مُبَدِّعِهَا وَ وَاسْطَهِ وَ بُوسَطَهِ، تَكُونُ عَلَّةُ الْأَشْيَاءِ الْآخِرَ نِسْبَةً وَاحِدَةً؛^{۳۷}

إِذْ مَوْجُودٌ أَوْلَ، وَجْدُ دُومٍ أَفَاضُهُ مَوْجَدٌ وَ اِنْ دُومٍ نِيزُ جَوْهَرِيِّ غَيْرِ جَسْمَانِيِّ است... بَنَابِرُ آنِ كَهْ وَجْدُ أَوْلَ تَعْقِلَى دَارَد، وَجْدُ بَعْدِيِّ اِزَ او صَادِرِ مَيْشَوْد... وَ هُمْ مَوْجُودَاتٌ بَنَابِرٍ تَرْتِيَبِيِّ اِزَ وَجْدُ او حَاصِلِ مَيْشَونَد... نِسْبَتُ هُمْ اَشْيَا بِهِ او (صَادِرٌ نِخَسْتٌ) مَسَاوِيِّ است؛ چونَ بِهِ وَاسْطَهِ دِيْكَرَانِ پِيدَا شَدَهُ وَ مِيَانُ او وَ مَبْدَا اَوْلَ هَيْجَ وَاسْطَهَهَا نِيَسْتَ.

اخوان الصفا (حدود ۳۵۰قمری) ضمن اعتراف به دشواری فهم کیفیت آفرینش، این روند را با راه کارهای شبیه به فیض و واسطه در فیض حل می‌کنند.^{۳۸} ابوالحسن عامری (۳۸۱قمری) روند آفرینش را بر اساس نظریه فیض و آموزه نوافلاطونی چنان تصویر می‌کند که جایگاه واسطه در فیض کاملاً مشهود است:

اول. موجود بالذات (فوق الدهر):

دوم. عقل يا قلم (مع الدهر):

سوم. نفس يا لوح (بعد الدهر):

چهارم. عرش يا افالاک (مع الزمان):

پنجم. طبیعت (بعد الزمان).^{۳۹}

ابن سینا (۴۲۸قمری) با اندکی توسعه در معنای فیض، فاعلیت عقول را نیز بر طریقه فیض می‌داند:

الفیض إنما يستعمل في الباري والعقول لا غير؛^{۴۰}

فیض فقط در باره خداوند و عقول کاربرد دارد نه غیر آن.

در جای دیگر، اصل نظریه فیض و لزوم واسطه آن را یادآور شده است.^{۴۱} وی پیدایش کثیر در فیض و مستفیض را به تحقق واسطه مستند می‌کند.

در میان فرق اسلامی، اسماعیلیه و قرامنه به نظریه فیض توجه داشته‌اند. به عقیده آنان خداوند

و ترکیب عالم مادون است که با هم مسانختی ندارند. در جای دیگر می‌گوید: «جمال و بها و زینت در هر موجودی به این است که افضل را بیافریند.»^{۴۸} و همچنین درباره ترتیب در آفرینش می‌گوید: «آفرینش را از کامل‌ترین وجودها آغاز می‌کند و به دنبال آن وجودی می‌آورد که اندکی از اولی ناقص است.»^{۴۹}

نسفی (قرن هفتم قمری) بر لزوم واسطه، با مایه عرفانی ولی با مشرب فلسفی چنین استدلال می‌کند:

از باری تعالیٰ که احد حقیقی است، احد حقیقی صادر شد و آن عقل اول است.^{۵۰} بدان که آدمی استعداد آن ندارد که بی‌خدا از خدا برخوردار شود و جمله آدمیان استعداد آن ندارند که از خدا فیض قبول کنند... پس به ضرورت، واسطه هم باید از نوع آدمیان باشد.^{۵۱}

علامه مجلسی (۱۱۱۱ قمری) می‌فرماید:

مَلَكًا فِي غَايَةِ الْبَعْدِ عَنْ جَنَابِ قَدْسَةِ تَعَالَى وَ حَرِيمِ مُلْكُوتِهِ وَ مَا كَنَّا مُرْتَبَطِينَ بِسَاحَةِ عَرَّةٍ وَ جَرْوَتِهِ فَلَا يَبْدُأْ يَكُونُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ رَبِّنَا سَفَرَاءٌ وَ حَجَّةٌ نُوْجَهَاتٌ قَدِيسَةٌ وَ حَلَّاتٌ بَشَرَّةٌ يَكُونُ لَهُمْ بِالْجَهَاتِ الْأُولَى لِرَبَاطِ بِالْجَنَابِ الْأَعْلَى يَأْخُذُونَ عَنْهُ... وَ يَكُونُ لَهُمْ بِالْجَهَاتِ الْثَانِيَةِ مَشَابِهَةً لِلْخَلْقِ... وَ بِهِ يَمْكُنُ تَفْسِيرُ الْخَبَرِ الْمُشَهُورِ فِي الْعُقْلِ بِأَنَّ يَكُونُ الْمَرَادُ نَفْسُ النَّبِيِّ ﷺ... هُمْ وَسَاطُ فَيْضٍ بَيْنَ رَبِّيْمٍ وَ بَيْنَ سَائِرِ مَوْجُودَاتِ...^{۵۲}

از آن جا که از ناحیه قدسی و حریم ملکوتی خداوند بسیار دور هستیم و راهی به ساحت جبروت او نداریم، پس ناچار باید میان ما و خداوند، سفیران و حجت‌هایی با جهت‌های قدسی و حالات بشری باشند تا به سبب مشابهت جهت قدسی، از خداوند دریافت فیض کنند و به مناسبت جهت بشری، به عالمیان فیض برسانند. با همین بیان، تفسیر روایت مشهور در مورد عقل صادر که مراد خود پیامبر اکرم ﷺ است، ممکن می‌شود... و آنان (اهل بیت): واسطه فیض میان حق و خلق هستند.

مهم‌ترین دلیل در منابع متعدد، برای لزوم واسطه فیض که به دیگر ادله خرد و کلان بر می‌گردد، از قاعده «الواحد لا يصدر عنه إلا الواحد» بر می‌آید که بر اساس آن، از خداوند یگانه و بسیط، جز یک معمول (یک صادر، یک مخلوق) صادر نمی‌شود و حال آن که عالم هستی بر از کثرات، موجودها و معلوم‌های گوناگون است؛ جمع میان این دو، وجود واسطه را می‌نماید.

همچنین بر اساس قاعده «اللزوم السنخیة بین العلة و المعلول» از مبدأ واحد متعالی و کمال مطلق، معلوم یگانه با کمال و تعالی صادر می‌شود؛ بنابراین، کثرات عالم و جسمانیات نمی‌توانند اول صادر و اول مخلوق باشند؛ پس وجود واسطه در میان این دو هستی، قطعی است.^{۵۳}

حکیم سبزواری (۱۲۸۹ قمری) همین برهان را با مثال بیان می‌کند:

دو چیزی که میانه‌شان نهایت دوری و جدایی در رفعت و دنائت وجود دارد، ناچار از «رابطه‌ای» هستند که واسطه

عالی را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد کرده و از آن نفس کل و از آن، ماده را آفریده است. این گروه از شیعه اسماعیلی، خداوند را به شیوه امیرالمؤمنین علی‌الله در هر چیزی و با هر چیزی بدون ممتازت و اختلاط می‌دانند؛ همان طوری که واحد در هر عددی و محدودی حاضر است، ولی خودش عدد نیست.^{۵۴}

موسی بن میمون (۶۰۳ قمری) می‌گوید:

اسم فیض در زبان عبرانی هم بر خداوند اطلاق می‌شود؛ چون بهترین تشییه برای فاعلیت خداوند همین است که او را به چشم‌های جوشان آب تشییه کنیم.^{۵۵}

برهان لزوم واسطه در فیض

از آن جا که فیض و واسطه در فیض، در مباحث حکمت و عرفان جایگاه ویژه‌ای دارد، حکیمان و عارفان با تقریرهای گوناگون به اثبات و لزوم واسطه در فیض پرداخته‌اند.

فیلون، خداوند را در اوج تعالی می‌داند و عالم جزئیات را در فرود و پستی که پیدایش اینها با ساحت الهی تناسبی ندارد. پس واسطه یا واسطه‌هایی در خلق عالم و تدبیر امور آنان در کار است، مانند قوای الهی، ملائکه، جن و...؛ اولین و مهم‌ترین آنها «لوگوس» نام دارد.^{۵۶}

فلوطيین پس از آن که بر لزوم بساطت مبدأ متعالی و اثبات آن استدلال می‌آورد، نسبت مبدأ جسمان به بسیط را نادرست می‌خواند و می‌افزاید:

ذات واحد، حتی مرکب از قوای گوناگون نیست، خلق کثرات مستند به عقل است، نه احد.^{۵۷}

بی‌شک، واحد به لحاظ بساطت خود، تنها با یک امر سنتیت خواهد داشت و همان را نیز صادر می‌کند و این امر که کامل‌ترین موجودات به شمار می‌آید و همه موجودات دیگر را به نحو کمون و پنهانی و بالقوه دارد، همان عقل است.^{۵۸}

إنَّ الْوَاحِدَ الْمُحْضَ هُوَ فَوْقَ التَّكَامُ وَ الْكَمَالِ، وَ أَمَّا الْعَالَمُ الْحَسَنِيُّ فَنَاقِصٌ لَأَنَّهُ مُبَتَّدِعٌ، وَ الشَّيْءُ الْتَّامُ هُوَ الْعُقْلُ. وَ إِنَّمَا صَارَ الْعُقْلُ تَامًا كَامِلًا لَأَنَّهُ مُبَتَّدِعٌ مِنَ الْوَاحِدِ الْحَقِّ الْمُحْضِ، وَ مَمْكُنٌ يَمْكُنُ أَنْ يَبْدِعَ الشَّيْءُ الَّذِي فَوْقَ قَامَ الشَّيْءِ النَّاقِصِ بِلَا تَوْسِطٍ؛^{۵۹}

یگانه محض، فوق تمام و کمال بوده، اما جهان محسوس ناقص به شمار می‌آید؛ چون پدید آمده است. شیء تام همانا عقل است و از آن جا که عقل از واحد حق پدید آمده (بدون واسطه) تام و کامل محسوس می‌شود و امکان ندارد موجودی که فوق تمام و کمال است، بدون واسطه موجودی ناقص بیافریند.

فارابی واجب‌الوجود را به وجودی که هیچ کاستی، ماهیت و جنس و فصل ندارد، معرفی کرده و «بسیط» نامیده است. معلوم می‌شود مبنای برهان بر لزوم واسطه، همان بساطت خداوند

اثر عالی به سافل باشد؛ مانند روح بخاری (روان) که میان جان (مجرد) و تن (مادی) وساطت می‌کند.^{۵۴}

به بیان دیگر، طبق برهان عقلی، میان فاعل و قابل باید مناسبت و سنتیت باشد و گرنه هر چیزی علت هر چیزی می‌توانست باشد و از آب، گرما و از آتش، سرما صادر می‌شد. از طرفی، حق تعالی در نهایت ترّفّع، تقدس و تنته و عالم مادی در نهایت تفسّل، ترکب و تنزل است، پس صدور چنین عالمی و رسانیدن فیض از آن مبدأ متعال واسطه می‌خواهد که جنبه ربی و خلقی داشته باشد.^{۵۵} این واسطه، به طول عمر فیض باید از ابتدتا تا انتهایا (اگر انتهایی باشد) مستمر باشد؛ الحجّة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق.^{۵۶}

پیش‌فرض‌های براهین اثبات واسطه در فیض

برای کارآمدی هر برهانی، افزون بر درست بودن صورت و ماده آن، باید دید که پیش‌فرض‌های آن نیز اثبات پذیر باشد. برهان یا براهینی که اثبات لزوم واسطه می‌کنند، سه پیش‌فرض‌عمده دارند که در اینجا به صورت فشرده تبیین و اثبات می‌شوند.

پیش‌فرض اول: مبدأ نخست، واجب‌الوجود یگانه، بسیط و غیرمرکب است و براهین اثبات خدا (امکان وحوب، حدوث...) خدای را ثابت می‌کند که وجودش از خودش است و گرنه ممکن بوده و به دور یا تسلسل باطل می‌انجامد. یکتا و یگانه است که مرکب نیست و گرنه نیازمند «ما به الامتیاز» می‌شود و وجود نیازمند، نمی‌تواند منشأ پیدا شود.^{۵۷}

پیش‌فرض دوم: از وجود واحد بسیط، تنها یک معلول صادر می‌شود؛ چون اگر از چنین واحدی دو اثر (معلول) صادر گردد، لازمه‌اش این است که در فاعل واحد دو اقتضا و دو جهت باشد؛ چون صدور هر اثربی، به دنبال یک خواهش و یا اقتضا در فاعل است و گرنه ترجیح بالامرجح خواهد شد. پس برای هر معلولی اقتضای جداگانه در علت حتمی است. حال اگر از واحد بسیط معلول‌های متعدد صادر شود، آن واحد دارای جهاتی خواهد شد؛ چون از آن جهت که معلول (الف) را آفریده غیر از جهتی است که معلول (ب) را آفریده است، و حال آن که در پیش‌فرض نخست ثابت شد که مبدأ اول، بسیط «من جمیع الجهات» است.^{۵۸}

استدلالی که بر اثبات مفاد «قاعدۀ الواحد» گفته شد، جنبه تنبیه‌ی دارد و گرنه بنابه گفته این سینا،^{۵۹} ابن‌رشد،^{۶۰} صدرالمتألهین^{۶۱} و...، قاعده مذکور، پشتوانه بدیهی یا قریب به بداهت دارد. ابوالحسن عامری پس از توضیح وحدت و بساطت حق تعالی می‌گوید: اما فیضان او یکی پیش نیست.^{۶۲}

پیش‌فرض سوم: میان علت و معلولی، مناسبت، مشاکلت و سنتیت برقرار است. بنابراین، هر موجودی شایستگی مقام واسطه شدن را ندارد. از شئونات واسطه در فیض این است که کمالات و برخی ویژگی‌های مبدأ اول را دارد و وجودش با وجودهای پایینی و پسینی متفاوت است؛ پس، هر موجودی در هر مرتبه باشد، شایستگی واسطه نخستین شدن را ندارد.^{۶۳}

ویژگی‌های نخستین صادر از منتظر حکیمان

پس از بیان چیستی فیض و لزوم واسطه بین مبدأ متعال و جهان آفرینش، لازم است از چیستی، ویژگی‌ها و دیگر معرفه‌های واسطه (نخستین صادر)، در پرتو آثار دانشمندان فن، سخن گفت و پس از آن، اوصاف «اول ما خلق» و یا «اول ما صدر» از منابع دینی استخراج شود تا روش‌گردد

در نگاه عارف، عقول
و نفوس و اجسام،
وجود متعلق به غیر و
محدود و مقید به حد
و قید خاصی‌اند، اما
وجود منبسط، متعلق
به غیری است که قید و
حدی ماهوی ندارد، بلکه
بر همه اعیان و مقیدات،
منبسط و گسترده است
و با همه مراتب متساوی
خداآنده‌همراهی دارد؛ با
حادث، حادث و با قدیم،
قدیم و با مجرد، مجرد و
با مادی، مادی است.



تا اینجا معلوم شد که حکمای مشاء نخستین صادر را که بواسطه فیض است، همان عقل معرفی^{۳۲} و با برخی از نصوص روایی در باب عقل مستند کرده‌اند.^{۳۳} اما حکمت متعالیه صدرالمتألهین با عنایت بر مسلک عرفان^{۳۴} و نیز با توجه به مبنای خود (تشکیک مراتب وجودی به خلاف مشاء که به تباین وجود میان خلق و خالق قائلند)، وجود منبسط را نخستین صادر معرفی کرده است، هرچند در مباحث تعلیمی رسمی عقل را نخستین صادر می‌داند.^{۳۵}

در نگاه عارف، عقول و نفوس و اجسام، وجود متعلق به غیر و محدود و مقید به حد و قید خاصی‌اند، اما وجود منبسط، متعلق به غیری است که قید و حدی ماهوی ندارد، بلکه بر همه اعیان و مقیدات، منبسط و گسترده است و با همه مراتب ماسوای خداوند همراهی دارد؛ با حادث،

حادث و با قدیم، قدیم و با مجرد، مجرد و با مادی، مادی است.

اثبات وجود منبسط همان قاعده امکان اشرف است؛ زیرا چنین موجودی بی‌شک شریفتر از عقل است، پس حتماً در مرحله و مرتبه پیش وجود دارد.^{۳۶}

ملاصدرا سرانجام بین دو نظر را جمع کرده است:

همگان متفقند که اولین فعل و اثر صادر از حق تعالی، موجودی پاک و منزه از همه حدود عدمیه است مگر حدی که لازمه معلولیت او به شمار می‌آید. حال اگر آن حد را که لازمه مجعلیت است، عبارت از (دارای ماهیت) دانستیم، صادر اول عقل بوده و اگر (صرف تعلق و باستگی) دانستیم، وجود منبسط است.^{۳۷}

ویژگی‌ها و هم‌خوانی وجود منبسط با حجت و ولی خدا در بخش انسان کامل و اثبات امامت آمده است.

از کلام قونوی برمی‌آید که ماهیت این وجود منبسط، «حقیقت نوری» بوده که بین تمام اعیان ممکنه مشترک است؛ از قلم اعلا که همان عقل اول به شمار می‌آید تا همه ممکنات - چه آنهاستی که موجود شده‌اند یا هنوز لباس هستی بر تن نکرده‌اند.

این واحد نزد ما همان وجود عامی است که بر همه ممکنات اضافه شده، چه آنهاستی که لباس هستی پوشیده‌اند یا هنوز نپوشیده‌اند، ولی علم الهی به وجود آنها تعلق گرفته و این حقیقت نوری میان قلم اعلا که نخستین موجود است و به عقل اول نیز نامگذاری شده و میان دیگر موجودات مشترک به حساب می‌آید.^{۳۸}

تعابیرهای متون دینی از نخستین صادر (واسطه فیض)
ویژگی‌ها و کارآیی‌های صادر اول (عقل اول یا وجود منبسط) از دید حکیمان (اهل نظر) و عارفان (اهل معرفت) تا حدودی بیان شد که مهم‌ترین آنها میانجی‌گری در فیض و تصرفات تکوینی در عالم و آدم بود. در این‌جا، از عبارات و واژه‌هایی که متون روایی برای اولین صادر بهره‌گرفته‌اند، نمونه‌هایی آورده می‌شود که تطبیق این دو حقیقت را نزدیک‌تر می‌سازد.

میان این دو مفهوم، در مصدق یگانگی وجود دارد یا نه.

قاعده الواحد، همین اندازه می‌رساند که صادر نخست یکی بیش نیست، اما قاعده سنتیت، این صادر را تا حدودی توصیف می‌کند (صاحب کمالات و مقام نخست است). مشائیان به کمک قاعده امکان اشرف، عقل را نامزد این مقام می‌دانند، چون جسم و نفس به سبب ترکیبی که دارند اخس بوده، صلاحیت آن را ندارند.

فلوطین در اثولوچیا نخستین صادر و بواسطه در فیض را عقل می‌داند که مملو از نور و بهاء الهی و سرشار از نیرو است و با تشنه به خالق هستی، صورت نفس را ابداع می‌کند.^{۳۹} به نظر او صادر نخست در حدوث و بقا، به اصل مفیض خویش وابسته است:

إِنَّهُ أَبْدَعُهُ (أَيِ الْعُقْلَ) بِأَنَّهُ نُورٌ، فَمَا دَامَ ذَلِكَ النُّورُ مَطْلَّعًا عَلَيْهِ

فَإِنَّهُ يَبْقَى وَيَدُومُ؛^{۴۰}

او (عقل را) ابداع کرد، چون که نور است، پس تا زمانی که این نور بر او می‌تابد، باقی و با دوام خواهد بود.

اخوان الصفا می‌گوید:

أَوْلَ شَيْءٍ اخْتَرْعَهُ وَأَبْدَعَهُ مِنْ نُورٍ وَحَدَانِيَّةٍ، جَوَهْرٌ بِسَيِطٍ يَقَالُ لِهِ الْعُقْلُ الْفَعَالُ؛

أَوْلَىْنِ چیزی که از نور یگانگی خود پدید آورد، جوهر بسیطی بود که به آن عقل فعال گفته می‌شود.

در جای دیگری می‌گوید:

وَالْعُقْلُ هُوَ نُورُ الْبَارِيِّ تَعَالَى وَفِيهِ الَّذِي فَاضَ أَوْلًَا^{۴۱}
وَعَقْلُ هَمَانَدْ نُورُ خَدَاوَنْدُ وَفِيْضُ اوْ بُودَهُ كَهْ در قدم اوْل
افاضه شده است.

ابوالحسن عامری، نخستین بار اصطلاح قلم را به کار برده است:

إِنَّهُ (الْمَقَامُ الْإِلَهِيُّ) يَفِيْضُ عَلَى جَوَهْرِ الْعُقْلِ الْكَلِّيِّ أَعْنِي
الْقَلْمَ، الصُّورُ الْعُقْلِيَّةَ؛^{۴۲}

مقام خداوندی بر جوهر عقل کلی که همان قلم باشد،
صورت‌های عقلی را افاضه نمود.

کندي «عقل» را عالمی جدا و مؤثر بر عوالم مادون مطرح کرد که در متن اثولوچیا عقل همان صادر نخست طرح شد و این دو مسئله سنگ بنای طرح عقل به منزله نخستین صادر نزد فارابی و ابن سینا گردید.^{۴۳}

در نزد فارابی نخستین مخلوق که بواسطه آفرینش دیگر موجودات بوده، عبارت از جوهری است که اصالاتاً غيرمتجسم بوده و در ماده قرار ندارد و خود و خدا را تعقل می‌کند.^{۴۴}

ابن سینا تنها «عقل» را شایسته مقام اولین مخلوق می‌داند و این حقیقت را با حدیثی از بیامبر اکرم ﷺ تأیید می‌کند.^{۴۵}

فیاض لاهیجی تأیید می‌کند که اولین صادر، عقل و همان بواسطه است و این صادر نخست را همان بواسطه در ایصال فیض می‌داند و سرانجام این حقیقت را بر حقیقت محمدی، قلم و... تطبیق می‌کند.^{۴۶}

الف) المشيئه

امام صادق علیه السلام فرمود:

خلق الله المشيئة قبل الأشياء ثم خلق الأشياء بالمشيئه؛^{٧٩}
خداوند پيش از همه اشيا مشيت را آفريد، سپس به واسطه مشيت دیگر چيزها را
آفريد.

شيخ صدوق در مورد آفرينش اشيا روایت زير را نقل فرموده است:

خلق الله المشيئه بنفسها، ثم خلق الأشياء بالمشيئه؛
خداوند مشيت را آفريد، سپس به واسطه مشيت دیگر چيزها را آفريد.

در تفسير اين روایت آمده است که مشيت خستين چيزى است که از خداوند متجلی شد؛ همان مشيتى که واسطه بين او و دیگر
اشيast. در زيان اخبار از مشيت تعابير گوناگونی شده، مانند نور محمدی صلوات الله علیه و آله و سلم، عقل و... .^{٨٠}

ب) النور

روایاتی که مقام نوری پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم (حقیقت محمدی) و مقام نوری حضرت علی علیه السلام
(حقیقت علوی) را بیان می کند، به گونه ای نشان می دهد که آفرينش عالم از نورانیت اهل بیت: آغاز
شده و این نور همواره در يك قالب ولی در همه زمانها تداوم داشته است. اصولاً استمرار و بقای
هستی بدون اين نور و مقام ولايت الهی پایدار نیست.

از میان روایات بی شمار، به ذکر چند نمونه برگرفته از منابع اهل سنت و شیعه بسندہ می شود:
۱. قال رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم:

كنت أنا و علي نوراً بين يدي الله تعالى من قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف عام، فلما
خلق الله تعالى آدم، سلك ذلك النور في صلبه فلم يزل الله تعالى ينقبله من صلب إلى
صلب حتى أقره في صلب عبدالطلب، ثم أخرجه من صلب عبدالطلب فقسمه قسمين:
قسمًا في صلب عبدالله، و قسمًا في صلب أبي طالب، فعلى مني و أنا منه...^{٨١}

رسول خدا فرمود: چهارده هزار سال پيش از آفرينش آدم، من و علي نوری در
پیشگاه خداوند بودیم؛ وقتی خداوند آدم را آفرید، این نور در صلب (پشت) او قرار
گرفت. خداوند پیوسته این نور را از صلبي به صلب دیگر منتقل می کرد تا در صلب
عبدالمطلب رسید؛ پس این نور را از صلب عبدالمطلب خارج نمود و به دو قسمت
کرد: قسمتی در صلب عبدالله و قسمتی در صلب ابوطالب قرار گرفت. بنابراین، علی
از من است و من از او هست.

۲. ابن خالویه در منهج التحقیق از جابر بن عبدالله انصاری، از رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم چنین نقل
می کند:

خداوند متعال، من، علي، فاطمه، حسن و حسین را از يك نور آفید...^{٨٢}

۳. حموینی از ابن عباس روایت می کند:

سمعت رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم يقول لعلى علیه السلام خلقت أنا و أنت من نور الله تعالى؛^{٨٣}

شنیدم که رسول خدا به علی می گفت: من و تو از نور خدا آفریده شده ایم.

مرحوم بهبهانی می فرماید: «این گونه روایات در میان عامه (اهل تسنن) و خاصه (تشیع) فراوان
است.»^{٨٤}

این گونه روایات به خوبی روشن می سازد که خستین مخلوق، همان نور محمد صلوات الله علیه و آله و سلم و ائمه:
بوده است که پيش از آفرينش آدم وجود داشته اند.

قاعدة الواحد، همین
اندازه می رساند که
صادر نخست یکی
پیش نیست، اما قاعدة
سنخت، این صادر را تا
حدودی توصیف می کند
(صاحب کمالات و مقام
نخست است). مشائیان
به کم قاعدة امكان
اشرف، عقل را نامزد
این مقام می دانند، چون
جسم و نفس به سبب
ترکیبی که دارند اخس
بوده، صلاحیت آن را
ندارند.



۴. امام باقر علیه السلام درباره نخستین مخلوق خداوند می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَقْرَدُ فِي وَحْدَانِيَتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمُ بِكَلْمَةِ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ عَزَّزَهُ ثُمَّ تَكَلَّمُ بِكَلْمَةِ فَصَارَتْ رُوحًا وَ أَسْكَنَهَا فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسْكَنَهُ فِي أَيْدِانَا فَنَحَنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلْمَتُهُ احْتَجَبَ بِنَا عَنْ خَلْقَهُ فَمَا زَلَنَا فِي ظَلَّةِ خَضْرَاءِ مَسْبَبِهِنَّ نَسْبَحُهُ وَ نَقْدَسُهُ حِيثُ لَا شَمْسٌ وَ لَا قَمَرٌ وَ لَا عَيْنٌ تَطْرَفُ...^{۸۵}

خداوند در یگانگی اش تنها بود، سپس به کلمه‌ای تکلم کرد که آن کلمه نوری گردید، سپس از این نور، محمد و علی و عترت او را آفرید، سپس به کلمه دیگری تکلم کرد و آن کلمه، روح گردید که این روح را در این نور ساکن گردانید. سپس او را در بدن‌های ما ساکن کرد، پس ماروح خدا و کلمه او هستیم که به واسطه آن از خلقش پوشیده است. پس ما پیوسته در سایه سبز که هنوز خورشید و قمر و چشمی نگشوده بود، تسیح و تقدیس خدا می‌کردیم...^{۸۶}

امام علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ جَمِيعَ مَا فِي الْقُرْآنِ فِي سُورَةِ الْفَاتِحَةِ وَ جَمِيعُ مَا فِي سُورَةِ الْفَاتِحَةِ فِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ جَمِيعُ مَا فِي الْبِسْمَلَةِ فِي بَاءِ بِسْمَلَةٍ وَ أَنَا النَّقْطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ:^{۸۷}
تمام قرآن در سوره حمد و تمام سوره حمد در بسم الله الرحمن الرحيم است و هر آنچه در بسم الله وجود دارد در باء بسم الله بوده و من، نقطه زیر باء هست.
«باء» در علم حروف، کنایه از عقل اول و صادر نخستین است؛ زیرا مراد از تحتیت (تحت الباء) این باشد که خلافت نفس کل، از عقل کل است، یعنی حقیقت علوی علیه السلام از حقیقت محمدی علیه السلام است.^{۸۸}

اهمه^(۴)، واسطه در فیض

شماری از حکیمان، عرفاء، متکلمان و دیگر دانشمندان معتقدند که بر اساس برخی آیات و صریح روایات،^{۸۹} جایگاه انبیا و اولیای الهی همان مقام نخستین صادر و واسطه در فیض میان خالق و مخلوقات است.^{۹۰}

در این بخش روی سخن با منابع درون دینی (قرآن، سنت و دانشمندان دین) است. درستی این نظریه و داوری در مورد آن به توضیح سخنان آنان نیاز دارد که این مهم طی چند مرحله تشریح می‌گردد:

الف) پذیرش اصل نظام اسباب

اگر این اصل، پذیرفته دین نباشد، دیگر نوبت به لزوم واسطه و میانجی نمی‌رسد، ولی مراجعه به منابع دینی روش‌نمی‌سازد که چنین

اصلی پذیرفته است.
قرآن نظام و اسباب اثردهی وسایط را در پرتو توحید افعالی خداوند می‌پذیرد، یعنی ضمن به رسمیت شناختن تأثیرگذاری پدیده‌ها، مؤثر اصلی و بالذات را تهبا خداوند اعلام می‌کند: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^{۹۱}: «بَهْ سَوْيٍّ أَوْ وَسِيلَهِ بَرْغَزِينِيد». وسیله را به شکل یک قاعده، رسمیت می‌دهد. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^{۹۲}: «مِنْ جَانِشِينِي در زمین قرار می‌دهم». «يعنی خداوند کارهایش را توسعه خلیفه‌اش انجام می‌دهد؛ زیرا خلیفه کسی است که بتواند کارهای مستخلف عنه را انجام دهد و در اوصاف شبیه او باشد، مانند «(يَا آدُمْ أَنْبِئْهُمْ...)»^{۹۳}: «إِنِّي آدَمَ أَكَاهَ ساز آهَهَا را...» یعنی فرشتگان را تعلیم ده «وَاعْدُهُمْ مَا أَسْتَعْطَعْمُ مِنْ قُوَّةٍ»^{۹۴}: «آمَادَه سازیزد برای آنها نیرو، هر قدر که می‌توانید.» «قُلْ يَوْمَ فَاكُمْ مَلْكُ الْمَوْتِ»^{۹۵}: «بگو ملک الموت شما را می‌میراند.» «فَالْمَدْبَرَاتِ أَمْرًا»^{۹۶}: «يعني تدبیر کنندگان امر.»

با وجود این می‌فرماید: «اللَّهُ خَالقُ كُلَّ شَيْءٍ»^{۹۷}: «خداوند آفریننده همه چیز است.» «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^{۹۸}: «حکم تنها از آن خداست.» «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^{۹۹}: «همه نیروها از آن خداست.» «اللَّهُ يَتَوَفَّ الْأَنْفُسَ»^{۱۰۰}: «خداوند نفوس را دریافت می‌کند (می‌میراند).» «إِنَّمَا أُمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^{۱۰۱}: «فرمان خدا چنین است؛ چون اراده آفرینش چیزی کند، به محض این که به آن بگویید باش، بدون فاصله موجود می‌شود.»

حاصل جمع این آیات، چنین می‌شود که وسایط در طول فعلیت خدا، هر کاری انجام دهنده، به اذن او و غیرمستقل هستند. «أَخْبِرِ الْمُؤْمِنِ يَبْذِنُ اللَّهُ»^{۱۰۲}: «مردگان را به اجازه خدا زنده کنم.» «أَتَى أَخْلُقُ لَكُمْ... يَبْذِنُ اللَّهُ»^{۱۰۳}: «من برای شما خلق می‌کنم به اذن خد...». در روایات نیز همان سخن آیات بازگو شده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

أَبِيَ اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا، فَجَعَلَ لَكُلَّ شَيْءٍ سبِيبًا وَ جَعَلَ لَكُلَّ سبِيبٍ شَرْحًا^{۱۰۴}:

خداوند ابا دارد (نمی‌پذیرد) که اشیا و امور جاری شود مگر از راه اسبابشان، پس برای هر چیزی سبب و گشایشی قرار داد.

شهید مطهری ذیل آیه «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» می‌فرماید: برای آفرینش، نظام و قانون و ترتیب معینی است؛ از همین جاست که قانون علت و معلول و یا نظام اسباب و مسیبات به وجود می‌آید.^{۱۰۵}

ب) نظام‌مند بودن آفرینش، و واحد بودن نخستین

صادر

در زبان قرآن از نخستین صادر، به امر تعییر شده است:

وَمَا أَمْرَنَا إِلَّا وَاحِدَةً كَلْمَحٍ بِالْبَصَرِ^{۱۰۶}

و فرمان ما در عالم تنها یکی است. مسلمان مراد، امر تکوینی است نه تشریعی؛ چون ضرورت بر تعدد امر تشریعی قائم است.^{۱۰۶}

نظام‌مندی و تدریج در آفرینش، علامت ضعف و کاستی فاعل نیست، بلکه به دلیل قابلیت نداشتن دریافت‌کننده‌هاست؛ بنابراین، هرجا در سخن خداوند در مورد آفرینش تدریج به کار رفته، ناظر به همین مسئله است؛ مانند:

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سَتَةِ أَيَّامٍ﴾^{۱۰۷}؛
آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید...

﴿فَقَرَّ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^{۱۰۸}؛

روزی اهل زمین را در چهار روز مقدر کردیم.

(ج) برتری و شایستگی وجود نوری انبیا و ائمه:

علم، بهترین ملاک برتری برای هر موجودی به شمار می‌آید. خداوند همه علم اسماء را بی‌واسطه به حضرت آدم^{۱۰۹} و فیض علم را به واسطه حضرت آدم به ملائکه داد.^{۱۱۰} سپس برتری حضرت آدم را به دلیل علمی که به او داده بود، بر ملائکه ثابت کرد، ولی ملائکه نگفتند که بارالها اگر آن علم را در اختیار ما می‌گذاشتی، ما هم چنین مقام و برتری را پیدا می‌کردیم؛ چون سعه و مقام وجودی آنها توان دریافت فیض را بدون واسطه نداشت. چنین موهبتی، به نخستین صادر تعلق می‌گیرد.^{۱۱۱}

در حالی که قرآن مجید اعتراف به محدودیت فرشتگان را از زبانشان نقل می‌کند: «وَمَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَمْلُوكٌ لَّهُ مَقَامٌ مَمْلُوكٌ»^{۱۱۲} ولی برای انبیا مقامات گوناگونی را ثابت می‌داند:

﴿إِنَّى أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنَ كَهْنَةَ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيُكُونُ طِيرًا يَأْذِنُ اللَّهُ وَأُبْرِيءُ الْأَكْفَمَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمُوْقَرَ يَأْذِنُ اللَّهُ وَأَبْتَكُمْ مَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخُرُونَ...﴾^{۱۱۳}؛

برایتان از گل چیزی چون پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرنده‌ای شود و کور مادرزاد را و پرس گرفته را شغا می‌دهم و به فرمان خدا مرده رازنده می‌کنم و به شما می‌گویم که چه خورده‌اید و چه ذخیره کرده‌اید.

بر اساس آیه شریفه: «تُلَكَ الرُّسُلُ فَصَلَّنَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^{۱۱۴} حتی خود انبیا نیز در یک رتبه نیستند.

شیخ مفید می‌گوید:

به اتفاق امامیه و برخی معتزله، انبیا افضل از ملائکه‌اند^{۱۱۵} و نیز گروهی از امامیه معتقدند ائمه بر انبیا افضلند، مگر بر خاتم النبین که اشرف مخلوقات است.^{۱۱۶}

در رابط و واسطه بودن انبیا و امامان به معنای رسانیدن پیام الهی و تفسیر وحی جای هیچ گونه تردیدی نیست؛ چون معنای رسول و پیشوای الهی همین است و چنین مقامی، اقتضای ویژگی خاصی را در وجود آنان دارد که با دیگران تمایز داشته باشند و حتی وجودشان از ملائک برتر باشد تا توان دریافت وحی را داشته باشند و به اقتضای قاعدة هم‌آهنگی تشریع و تکوین مرتبه وجودی اینها مقدم‌تر است.^{۱۱۷}

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

أنَّ أَرْواحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتُكُمْ وَاحِدَةٌ طَابِتْ وَظَهَرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضِ خَلْقِكُمْ اللَّهُ أَنْوارًا؛^{۱۱۸}

و نیز گواهی می‌دهم که ارواح عالیه شما و نورانیت و طینت پاک شما، یکی است و آن ذات‌های طیب و ظاهر عین یکدیگرند. خداوند شما را به صورت نور آفریده است.

در میان فرق اسلامی، اساماعیلیه و قرامطه به نظریه فیض توجه داشته‌اند. به عقیده آنان خداوند عالم را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد کرده و از آن نفس کل و از آن، ماده را آفریده است. این گروه از شیعه اساماعیلی، خداوند را به شیوه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در هر چیزی و با هر چیزی بدون ممتازت و اختلاط می‌دانند؛ همان طوری که واحد در هر عددی و محدودی حاضر است، ولی خودش عدد نیست.



(د) برخورداری انسان (نبی، ولی و امام علیهم السلام) از تصرف توکینی

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَهْرِبْ بَعْصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ﴾^{۱۱۹}

﴿إِذْ أَسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا أَهْرِبْ بَعْصَاكَ الْحَجَرَ

فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَانِ عَشْرَةً عَيْنًا﴾^{۱۲۰}

﴿وَلِسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ﴾^{۱۲۱}

همین طور حضرت عیسیٰ علیهم السلام به اذن خداوند، از تصرفات توکینی والایی برخوردار بود؛ از بهبود بخشیدن بیماری‌های سخت تازنده کردن مردگان:

﴿أَنَّى أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهْيَةَ الطَّيْرِ فَانْفَخْ فِيهِ فَيُكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِيَاءِ الْأَكْمَهِ وَالْأَبْرَصِ وَأَجْبَحِ الْمَوْقِعِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِتُكُمْ مَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُلُونَ فِي بِيُوتِكُمْ﴾^{۱۲۲}

برایتان از گل چیزی چون پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرنده‌ای شود و کور مادرزاد و برص گرفته را شفا می‌دهم و به فرمان خدا مرده را زنده می‌کنم و به شما می‌گویم که چه خورده‌اید و در خانه‌های خود چه ذخیره کرده‌اید.

برخی از تصرفات توکینی برای جنیان و برخی اولیای الهی نیز ثابت شده است:

﴿قَالَ عَفْرِيتُ مِنْ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ... قَالَ الَّذِي عَنْهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَ إِلَيَّكَ طَرْفَكَ﴾^{۱۲۳}

قرآن کریم برای وجود بیامیر علیهم السلام اثر قائل است: ﴿وَلَوْ أَنْهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوكَ اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّوْسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَّحِيمًا﴾^{۱۲۴}

دل به دست او چو موم نرم، رام
مهر او گه ننگ سازد گاه نام
جنس ما چون نیست جنس شاه ماه
مای ما شد بهر مای او فنا
او ز قعر بحر گوهر آورد
از زیان‌ها سود بر سر آورد
کاملی گر خاک گیرد زر شود
ناقص او زر بزرد خاکستر شود
چون قبول حق بود آن مرد راست
دست او در کارها دست خداست^{۱۲۵}

ابن سینا در توضیح نفس قدسی انبیا و ماهیت معجزه می‌گوید:
و اندر هیولای عالم تأثیر کند تا معجزات آورده و صورت
از هیولا برد و صورت دیگر آورده... و این چنین کسی
خلیفت خدای بود بر زمین وجود وی اندر عقل جایز
است و اندر بقای نوع مردم واجب.^{۱۲۶}

زیارت جامعه کبیره که دارای متن و سند عالی است،^{۱۲۸} بهترین شناسنامه برای مقام اولیا و ائمه: به شمار می‌آید. در همه‌جای این

زیارت شریفه به وساطت مادی و معنوی ائمه: تاکید شده است:

و أَنْتَمْ نُورُ الْأَخْيَارِ ... بِكُمْ فَتْحُ اللَّهِ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ [الله] وَ
بِكُمْ يَنْزَلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقْعُدُ عَلَى الْأَرْضِ
إِلَّا بِإِذْنِهِ؛^{۱۲۹}

و شما نور بر گرگید گان هستید ... به وساطه شما خدا آغاز کرد و به وساطه شما به پایان رسانید، و به وساطه شما باران نازل می‌شود و به وساطه شما آسمان می‌ماند و بر زمین نمی‌افتد، مگر به اذن خداوند.

روایات بسیاری به مضمون این زیارت اشاره دارد. برای نمونه امیر المؤمنان علیهم السلام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

... فَإِنَّا صنَاعَ رِبَّنَا وَالنَّاسُ بَعْدَ صنَاعَنَا لَنَا.^{۱۳۰}

سخن امام اول و امام آخر یکی است. حضرت حجت در پاسخ کسانی که بر سر جانشینی امام عسکری علیهم السلام داشتند، نوشت: نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائعنا^{۱۳۱}
ما دست پروردگاران بی واسطه خداوند و دیگران دست پروردۀ ما هستند.

امام صادق علیهم السلام فرمود:

بنا أَنْهَرَتِ الْأَشْجَارَ وَأَيْنَعَتِ الشَّمَارَ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ وَبَنَى يَزَّلَ
غَيْثُ السَّمَاءِ وَيَنْبَتَ عَشَبُ الْأَرْضِ...^{۱۳۲}
به وساطه ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به بار می‌نشینند و نهرها جاری می‌شود، و به وساطه ما باران آسمان می‌بارد و گیاه زمین می‌روید.

شیخ مفید این روایت را از رسول خدا می‌آورد که در حق اهل‌بیت:
فرمود:

بهم يحبس الله العذاب عن أهل الأرض وبهم يمسك السماء
أن تقع على الأرض إلا بإذنه وبهم يمسك الجبال أن تميد بهم
و بهم يسكن خلقه الغيث وبهم يخرج النبات^{۱۳۳}
خداوند توسط آنان عذاب را اهل زمین دور می‌کند و بهم
به سبب آنان آسمان بی اذن خداوند بر زمین فرود نمی‌آید
و کوهها را از لغزش واضطراب بازمی‌دارد و به برکت
آنان باران، مردمان را سیراب می‌کند و گیاهان می‌رویند.

واقعیت تاریخی که امام کاظم علیهم السلام در پیش چشمان هارون عباسی انجام داد و طی آن تصویر نقاشی شده شیر در پرده، زنده و درنده شد و جان ساحر کذاب را گرفت، نمونه‌ای از نیروی توکینی ائمه: است.^{۱۳۴}

مصادق نخستین صادر (واسطه در فیض) از نظر متفکران مسلمان

در گفتار پیشین، ویژگی‌ها و جایگاه نخستین صادر در منابع حکمت و عرفان، بیان شد و نخستین صادر در منابع دینی معرفی گردید. آن‌گاه واسطه در فیض مورد نظر فلاسفه و عرفا با واسطه فیض مورد نظر دین تطبیق شد. در این گفتار تنها گوشه‌ای از تصريحات و تطبیقات دانشمندان مسلمان یادآوری می‌شود.

ابن سینا پس از این که کیفیت پیدایش آفرینش را توضیح می‌دهد، اعلام می‌دارد که نخستین صادر که شایستگی چنین جایگاهی را دارد، تنها «عقل کل» بوده که بی‌هیچ واسطه از امر حق صادر شده است. وی این رهیافت حکمت را به کلام رسول خدا^{علیه السلام} مستند و تطبیق می‌کند:

واز این اولیت، پیغمبر^{علیه السلام} خبر داد و فرمود: «أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ». ^{۱۲۵}

شهید مطهری پس از این که از آیه «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» وجود نظام و اسباب را در روند آفرینش عالم توسط خداوند نتیجه می‌گیرد، می‌فرماید:

آن‌چه در لسان دین، به عنوان ملاتک، جنود الهی، رسول الهی (تکوینی)، مقسمات و مدبرات امر آمده است و همین طور مفاهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم که وجود یک سلسه تشکیلات معنوی الهی را برای خدا معرفی می‌کند، همه برای تفہیم همین حقیقت است که خدای متعال، آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرامی کند. این مطلب را حکما به اصطلاح و زبان مخصوص بیان کرده‌اند و در معارف اسلامی با زبان دیگر بیان شده است.^{۱۲۶}

شیخ اشراف پس از بیان کوتاه از مشرب‌های پیشین حکما می‌گوید:

بل العالم ما خلا قط عن الحكمة و عن شخص قائم بها عند الحجج والبيانات و هو خليفة الله في أرضه و هكذا تكون مادامت السموات والأرض (الزوم وجود و استمرار خليفة الله).

شمس الدین شهرورزی در توضیح این قسمت می‌گوید:

فوجب أن لا تخلو الأرض عن واحد منهم... فهم حفاظ العالم وأوتاده، بهم يدوم نظامه و تستقر أحواله و يتصل فيض الباري تعالى، ولو خلاً زمان ما عن جملتهم لعظم الفساد و كثرة الخطط و هلاك الناس؛

پس باید زمین از وجود یکی از آنها خالی نباشد... آنان نگهدارنده و میخ‌های عالم هستند... به واسطه آنان، نظام پایدار و حلالتش مستقر می‌ماند و فیض خداوند می‌رسد، و اگر زمانی از میان آنها خالی بماند، فساد و هلاکت زیاد می‌شود.

در بیشتر منابع، نخستین صادر، «أَوْلُ مَا خَلَقَ»، «العقل»، «النور»، «حقيقة المحمديه»، «القلم الأعلى» و ... که مرادِ هم و تفسیر کننده یک مصادق آورده شده‌اند، یعنی مسئله بالاتر از تطبیق است و جایی برای تردید نمی‌گذارد که نخستین صادر از مبدأ فیض الهی جز حقیقت نوری محمد^{علیه السلام} و آل او نمی‌تواند باشد.

أما أول الملكية فالقلم الأعلى الذي هو العقل الأول لأنَّه أول عالم التدوين والتسطير فلا واسطة بينه وبين الحق، قال عليه السلام: أول ما خلق الله القلم، وفي رواية: العقل، وفي رواية: نور، يعني أنه أول في نظام الكائنات فإنه منبع نقوشها و عاقل كمالات خالقه، وأصل الظهور المقصودة كمال الجلاء والإستجلاء بظهور الكمال المحمدى.^{۱۲۷}

نخستین مرحله عالم ملک، قلم اعلا همان عقل نخست است؛ چون عالم قلم نخستین عالم تدوین و به سطور درآمده، پس میان قلم اعلا و میان حق تعالی واسطه نیست. حضرت فرمود: «أولین مخلوق خدا قلم است.» در روایت دیگر عقل و در روایت دیگری «نور من» آمده است، یعنی نور حضرت در نظام آفرینش نخستین است. او منبع نقوش و درک کننده

در نظریه فیض، فاعلیت خداوند از فاعل‌های بالقصدی، برتر است که غایت‌مندی بر آنها حکومت می‌کند، بلکه فاعلیت او بالذات بوده و به ضمیمه احتیاج ندارد. ذات او سمت فاعلیت و غائیت را دارد.

امور تکوینی و تشریعی دارند و همان گونه که آنان مجرای فیوضات تکوینی‌اند، همچنین مجرای فیوضات تشریعی به شمار می‌آیند. پس آنان واسطه تکوین و تشریعند و نیز پیامبر و امامان: بدین لحاظ که از مجرای فیض وجودند، جاعلیت و احاطه به همان نحو را دارند، یعنی واسطه در وجودند نه هستی بخش؛ زیرا هستی بخش فقط حضرت واجب‌الوجود است.

آیت‌الله خوئی می‌گوید:

الولایة التکوینیّة فالظاهر إنَّه لا شبهة في ولايتهم على المخلوق في الإیجاد وبهم الوجود وهم السبب في الخلق، إذ لواهم ما خلق الناس لكنهم وإنما خلقوا للأجلهم وبهم

وجودهم، وهم الواسطة في الإفاضة؛^{۱۳۲}

بِشَكٍّ، آنان بِرِّ مخلوقات ولايت دارند و واسطه در ایجاد آنان به شمار می‌آیند؛ زیرا اگر آنان نبودند، مردم آفریده نمی‌شدند، وجود مردم از آنان است و آنان واسطه در افاضه وجود به مردمند.

امام خمینی؛ نخستین تجلی‌الهی را بر مقام محمدی^{۱۳۳} و علوی^{۱۳۴} ملائکاً چنین تطبق می‌کند:

أول من فلق الصبح الأذل و تجلّى على الآخر بعد الأول و خرق أستار الأسرار، هو المشيّة المطلقة والظهور غير المتعين التي يعبّر عنها تارة بالفيض المقدّس... و بمقام محمديّة و علوية على عالمٍ...؛^{۱۳۵}

نخستین چیزی که در صبح ازل طلوع کرد و بر آخرین بعد از نخستین تایید و پرده‌های اسرار را درید، مشیت مطلق و ظهور نامتعین بود، که گاهی آنرا فیض مقدس نامند و گاهی آن را مقام محمدی و علوی گویند.

علامه طباطبائی؛ در پاسخ این پرسش که آیا از آیات و روایات، واسطه در فیض بودن ائمه: را می‌توان برگرفت، می‌گوید:

از آیات ولايت اگر به معنی ولايت تکوینی، معنی و تفسیر شوند، می‌توان این معنا را استفاده کرد، ولی عدمه روایاتی که صحیحه هستند، بر واسطه در فیض بودن ائمه: دلالت دارند؛ از آن جمله حدیث جابر که فرقین (شیعه و سنی) آن را نقل کرده‌اند. در آن روایت حضرت رسول اکرم^{علیه السلام} به جابر بن عبد الله انصاری می‌فرماید: «أول ما خلق الله، نور نبیّک، یا جابر»؛^{۱۳۶} و انگهی اگر عالم، عالم علت و معلول و مترقبه به علل عالیه باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ مُتَّهِّهًا»، مطلب به همین صورت است.^{۱۳۷}

حکیم سبزواری از چهره‌های برجسته حکمت و عرفان، پس از شرح مبسوط در مورد صادر نخست و کیفیت پیدایش آفرینش، از متون دینی، شواهدی بر یافته‌های حکمت و عرفان می‌آورد.^{۱۳۸} سپس به توضیح

کمالات خالق خود به شمار می‌آید. اصل ظهور که مقصود کمال جلا و استجلال است، با ظهور کمال محمدی^{علیه السلام} محقق می‌شود.

علامه مجلسی در حاشیه بر اعتقادات شیخ صدوق، می‌نویسد:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرَمُ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٌ^{علیه السلام} وَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَفَضَّلُهُمْ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِمْ... فَهُمُ الْمَقْصُودُونَ فِي إِيجَادِ الْعَالَمِ وَالْمُخْصُوصُونَ بِشَفَاعَةِ الْكَبِيرِ وَمَقَامِ الْمَحْمُودِ، وَمَعْنَى الشَّفَاعَةِ الْكَبِيرِ أَنَّهُمْ فَيُوْضَعُونَ لِلْفَيْوَضَاتِ الْإِلَهِيَّةِ وَالرَّحْمَاتِ وَالنَّشَاءَ الْآخِرَةِ إِذْ هُمُ الْقَابِلُونَ لِلْفَيْوَضَاتِ الْإِلَهِيَّةِ وَالرَّحْمَاتِ الْقَدِيسَيَّةِ وَبِتَوْسُّطِهِمْ تَفِيضُ الرَّحْمَةِ عَلَى سَائرِ الْمُجْوَدَاتِ... وَ يَرِكُتُهُمْ تَفِيضُ عَلَى الدَّاعِيِّ بِلَ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ...^{۱۳۹}

خداؤند نبی اش محمد^{علیه السلام} و اهل بیت او را مرد تکریم و تفضل بر خلق قرار داد...؛ پس آنان هدف از آفرینش هستند و شفاعت کبرا و مقام محمود ویژه آنان است. معنای شفاعت کبرا، یعنی آنان فیوض خداوند در این جهان و در سرای آخرتند. چون آنان قابلیت دریافت فیوض الهی و رحمت‌های قدسی را دارند، توسط آنان رحمت به دیگران می‌رسد.

صدرالمتألهین پس از بیان اقسام فعل و خلق خداوند می‌فرماید: و في الحديث أنه قال رسول الله^{علیه السلام} أول ما خلق الله العقل و في رواية القلم و في رواية نورى والممعنى في الكل واحد؛^{۱۴۰}

در حدیثی است که رسول خدا^{علیه السلام} فرمودند: «نخستین چیزی که خداوند آفرید، عقل است» و در حدیث دیگر، نخستین مخلوق را قلم دانسته است. در روایت دیگر فرمود: «نخستین مخلوق خدا نور من است و معنای همه اینها یک چیز است.»

ملا حبیب الله، تک تک موارد را با استناد به روایات به یک حقیقت نور محمدی) تطبیق کرده است.^{۱۴۱}

آن چه اول شد پدید از جیب غیب
بود نور پاک او بی هیچ ریب
بعد از آن، آن نور مطلق زد علم
گشت عرش و کرسی و لوح و قلم^{۱۴۲}

شیخ محمدحسین اصفهانی می‌گوید:

النبیّ والأئمّة لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع الأمور التکوینیّة والتشریعیّة فکما أَنَّهُمْ مجرای الفیوضات التکوینیّة كذلك مجرای الفیوضات التشریعیّة فهم وسائل التکوین والتشریع ... كذلك النبیّ^{علیه السلام} والأئمّة: بـملاحظة کونهم من وسائل فیض الوجود، لهم الجاعلیة والإحاطة بذلك الوجه یعنی فاعل ما به الوجود، لا ما منه الوجود فإنه مختص بواجب الوجود؛^{۱۴۳} پیامبر و امامان، ولايت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام

حقیقت محمدی می‌پردازد:

آن وجود مبارک، دو بُعد جسمانی و روحانی دارد. جنبه معنی حضرت خاتم ﷺ عقل کلی یعنی عقل اول است و روحش از روح الامین پیشی گرفته، پس احکام و براهینی که بر وجود «عقل اول» است، همه وجود حضرت را می‌گیرد و ما در این ادعا تنها نیستیم که همه اعاظم عرفای متشرعنین و افاحم اخباری‌ها که اهل روایت با درایتند، با ما شریکند؛ به حدی که اصطلاحشان بر عقل اول، حقیقت محمدی است. به این‌گونه میان اخباری که در باب صادر اول آمده، جمع می‌شود.

مرحوم سید جلال آشتیانی کارکرد نخستین صادر (حقیقت محمدی) را چنین توضیح می‌دهد:

حقیقت محمدیه، مفاتیح غیب و شهود است که از ناحیه و به واسطه او فیض به عالم می‌رسد. اثر او در عالم غیب آن است که بالذات و بدون واسطه، از حق استفاضه می‌کند ... و اثر او در عالم حس و شهادت، موائد نعم و ارزاق ظاهري است... مقام اکملیت به حقیقت محمدیه اختصاص دارد و اولیای محمدیین بالوراثه از این مقام بهره دارند.^{۱۴۸}

در کتاب جلوات ربانی پس از این که مصادق نخستین صادر را آدم اول (نبي و ولی) معرفی می‌کند، دلیل لزوم و استمرار آن را استمرار فیض می‌داند که اگر چنین موجودی نباشد، فیض منقطع و عالم ویران می‌شود.^{۱۴۹}

معنای صحیح واسطه در فیض

این که انبیا و اولیا و ائمه: واسطه در فیض هستند، به چند معنا بوده^{۱۵۰} که برخی معانی آن کلامی است. در این جا، بیشتر به معنای فلسفی و مورد توجه حکمت توجه می‌گردد. به برخی از معانی واسطه در فیض چنین است:

(الف) واسطه رسانیدن پیام خداوند به انسان‌ها (فیض تشريعی)

به گفته ملاصدرا انسان تا پیش از بلوغ و سن تکلیف در عالم حیوانی به سر می‌برد، تنها پس از سن تکلیف و به واسطه حجت الهی، از فیض انسانیت برخوردار می‌شود.^{۱۵۱}

(ب) واسطه شفاعت‌خواهی در سرای آخرت نزد پروردگار

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^{۱۵۲}، ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾^{۱۵۳}

(ج) واسطه در دعا

انبیا و ائمه: که مستجاب الدعوه هستند، برای ما دعا کنند تا خداوند خواسته ما را برآورده کنند.

(د) واسطه به معنای غایت و هدف

هدف آفرینش عبادت و معرفت خداوند است و حقیقت این دو امر، تنها در وجود انبیا و ائمه: محقق می‌شود، و چون فعل بدون غایت محکوم به فناست، بنابراین، وجود مستمر یکی از اولیا باید باشد تا فیض الهی قطع نشود.^{۱۵۴} این معنای فیض به برهان غایت برمی‌گردد که جداگانه مطرح می‌شود.

(ه) واسطه در ایجاد قابلیت

با گفتار و کردارشان که برگرفته از وحی است، بندگان را ارشاد می‌کنند تا در نتیجه، قابلیت

حقیقت محمدیه، مفاتیح
غیب و شهود است که
از ناحیه و به واسطه او
فیض به عالم می‌رسد.
اثر او در عالم غیب
آن است که بالذات و
بدون واسطه، از حق
استفاضه می‌کند ... و
اثر او در عالم حس و
شهادت، موائد نعم و
ارزاق ظاهري است...
مقام اکملیت به حقیقت
محمدیه اختصاص دارد
و اولیای محمدیین
بالوراثه از این مقام
بهره دارند.



منهالوجود (فاعل هستی بخش) نیست، بلکه آنها واسطه در آفرینش هستند (به وجود) که اصل آفرینش (منه وجود) تنها از خداست.

واسایط ماجرا و میانجی فیض به شمار می‌آیند.

دوم این‌که، فاعلیت واسطه، بالغیر و بالاذن و در طول فاعلیت خداست؛ مانند فاعلیت باد و باران که در قرآن به رسمیت شناخته شده است. آیا استناد و پیدایش گیاه به باران، قبض روح به ملائک و ... مستلزم شرک است؟

سوم این‌که، اگر خداوند کاری از کارهای جهان را (تشريع یا تکوین) به غیر واگذار که دیگر در حدوث و بقای آن نفوذ فاعلی نداشته باشد، مستلزم تقویض و باطل است، در حالی که واسطه، در وجود و بقایش به خداوند نیاز دارد.^{۱۶۱}

ملا حبیب‌الله شریف در این خصوص مثالی آورده است:

درخت که میوه می‌دهد، لامحاله این میوه از همین درخت است نه از خارج آن ولکن درخت خالق میوه نیست، بلکه ظهور میوه از آن و به واسطه آن است و خالق میوه خداست.^{۱۶۲} (واسطه صرفاً مجراست، نه فاعل و خالق تاتعدد خالق شود).

مرحوم لاھیجی با بیان کلامی می‌فرماید:

قول به واسایط با توحید افعالی و تخصیص ایجاد به مؤثر حقیقی منافاتی ندارد؛ چه علت متواتسطه، مفید وجود و مؤثر در ایجاد نیست، بلکه واسطه در وصول فرض وجود از علت بعیده به سوی معلوم است...^{۱۶۳}

۳. اگر فیض خداوند دائم است، پس چرا تمام خیرات همزمان نیستند و تدریجی‌اند؟

در پاسخ باید گفت که فیض، فعل فاعلی است که بدون غرض و هدفی زاید و پیاپی انجام می‌دهد، نه این که در فعلش هیچ نظم و ترتیبی نباشد. به عبارت دیگر، تدریج و ترتیب برخاسته از ضعف دریافت کننده‌هast و گرنۀ فاعلیت و فیض، تام محسب می‌شود.^{۱۶۴} برای مثال، بچه شیرخوار نمی‌تواند سهمیه دوساله‌اش را یکباره از مادر دریافت کند، چنان که مادر هم نمی‌تواند چنین سهمی را یکباره دهد، اما آموزگار ریاضی می‌تواند تمام درس‌های دوازده کلاس را یکباره در اختیار داشت آموز ابتدایی بگذارد، ولی دانش آموز چنین قابلیتی را ندارد؛ مثال فیض الهی از نوع دوم است.^{۱۶۵}

قرآن مجید نیز آفرینش تدریجی را تأیید فرموده و آن را با قدرت مطلقه خداوند و فیض دائم او در تنافی ندیده است:

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سَيَّةٍ أَيَّامٍ﴾^{۱۶۶}

﴿فَقَرَرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^{۱۶۷}

بنابراین، در قرآن هر جا سخن از تدریج است، به نبود قابلیت نظارت دارد.^{۱۶۸}

۴. اگر پیامبر اکرم ﷺ و ائمه: نخستین صادر و واسطه در فیض

دریافت مراحل بالای از فیض و تداوم آن را پیدا کنند^{۱۶۹} (ایجاد و اتمام قابلیت). گاهی ارشاد از راه تصرف در نفوس انجام می‌شود.^{۱۷۰}

و) واسطه در آفرینش عالم

فیوض و کمالات را از خداوند بگیرند و به مخلوقات برسانند.^{۱۷۱} وجود انبیا و ائمه: در مرتبه‌ای قرار دارند که شایستگی دریافت فیض را بی‌واسطه دارند و دیگر موجودات که فاقد آن مرتبه هستند، تحت ولایت آنها که در طول ولایت خداوند و به اذن اوست، قرار گرفته و کسب فیض می‌کنند.^{۱۷۲}

دو معنای اخیر مورد بحث است که ادله طرح شده در این بخش، عهده‌دار اثبات چنین مرحله‌ای از وساطت هستند.

شباهات مطرح شده یا احتمالی

پیش‌تر، مبانی و پیش‌فرض‌های اندیشه فیض و لزوم واسطه در فیض، مشروح بیان و مستدل شد که بر اساس آن، بسیاری از شباهات احتمالی دفع می‌شوند و این جانها به چند شهشه می‌پردازیم:
۱. لزوم واسطه: بنابر پیش‌فرض قاعده «الواحد» که مفاد آن محدودیت، ناتوانی و تابعیت خداوند را به دنبال دارد، با قدرت مطلقه خداوند مخالفت می‌شود.^{۱۷۳}

در پاسخ تقویت قاعده الوحد به متابع مربوط واگذار می‌شود. آن‌چه به این بحث مربوط می‌گردد، این است که اولاً، نمی‌توان به بهانه حفظ قدرت خداوند، بساطت، تزه و توحید امری را خدشده‌دار کرد. نظریه فیض آمده تا آفرینش را بر اساس خدایی که از هر ترکیب (عقلی، خارجی، جهتی و ...) و از هر غرض و غایت زایدی منزه است، تبیین و تحلیل کند. صدور اشیای کثیر بدون هیچ سنخیت و ضابطه، موجب ترکیب و تعدد جهات و محدودیت فاعل می‌شود.

دوم این‌که، نظریه فیض نمی‌گوید، آثار واسطه خارج از قدرت الهی است، بلکه چون وجود واسطه، نخستین صادر به شمار می‌آید، در اصل وجود وابسته و مربوط است. پس هر چه اثر هم دارد، به تبع وجودش وابسته و مربوط است.

سوم این‌که، قدرت خداوند بر اجتماع نقیضین، آفرینش شریک و ... تعلق نمی‌گیرد و این مستلزم عجز خدا نیست، بلکه کاستی محل است، همین‌طور تعلق قدرت بر آفرینش بی‌واسطه کثیر.

مرحوم لاھیجی، قاعده الوحد را با بیان کلامی ثبت کرده، می‌فرماید:

قول به وحدت صادر اول و وجوب ترتیب در صدور کترت از واحد حقیقی، منافی هیچ وضعی از اوضاع شریعت مطهره نیست.^{۱۷۴}

۲. نسبت دادن آفرینش به غیر خدا (واسطه) مستلزم شرک و چندگانگی در خالقیت است.

از آن‌چه در پاسخ شباهه پیشین گفته شد تا حدودی پاسخ این شباهه نیز روشن می‌شود که اولاً، نسبت دادن آفرینش به واسطه به معنای

هستند، پس چرا متأخر از برخی موجودات و انسان‌ها به دنیا آمده‌اند؟
 اولاً، اینکه وجودهای شریف و کامل در رتبه وجودی شان مقدمند، آن‌جا تقدم زمانی که از ملازمات عالم ماده است، مطرح نیست.^{۱۶۹}
 دوم این‌که، مراد از واسطه، وجود نوری حقیقت محمدی، وجود منبسط است، نه وجودی مادی مقید.^{۱۷۰} به عبارت دیگر، وجود اولیای الهی در قوس نزول مقدم‌ترند، اما در قوس صعود هر کدام در ظرف وجودی مادی خود به دنیا آمده‌اند.^{۱۷۱}
 بنابراین، مراد از نخستین و تقدم و ... در رتبه و شرف است و این تقدم حتی در عالمی وجود دارد که آن‌جا از زمان و زمانیات خبری نیست. روایات فراوانی این معنا را تأیید می‌کنند؛ از جمله:
 نحن اُناس سرمدیون، کنت نیّاً و آدم بین اهله والطین، کنت ولیّاً و آدم بین اهله الامین،
 نحن الآخرون السابقون.^{۱۷۲}

گربه صورت من ز آدم زاده‌ام هم به معنی جد جد افتاده‌ام

۵. بنابر اصول استدلال، نخستین صادر یکی است و حقیقت محمدی باید نوری واحدی باشد و حال آنکه استمرار وجود امام و تعداد دوازده تن با وحدت آن نور مناقفات ندارد. در پاسخ باید گفت که این ذوات مقدس در آن عالم که عالم نور و ملکوت و نشته وحدت است، به صورت یک نور و یک واقعیت بوده‌اند، اما در این نشه که جهان کثرت است، به صورت چهارده شخص بروز و ظهرور پیدا کرده‌اند.^{۱۷۳}
 معنای روایت زیر همین است:

أَوْلَانَا مُحَمَّدُ أَوْ سُطْنَا مُحَمَّدٌ آخْرَنَا مُحَمَّدٌ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ.^{۱۷۴}
 اتحاد رسول اکرم ﷺ با ائمه: اتحاد نوری و نفسی است؛ به حکم آیه شریفه که طبق آن، رسول خدا از علیٰ تعبیر **﴿أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾** فرموده‌اند.^{۱۷۵}

نتیجه

۱. اصطلاح مشهور فیض در فلسفه و عرفان، بار معنایی لغوی و قرآنی آن را دارد؛ چنان‌که بی‌شباهت به سخن متكلمان نیز نیست. از این روی، فیض به فعل فاعلی گفته می‌شود که پیوسته و همیشه و بدون دریافت عوض و غرضی که خارج از ذاتش باشد، انجام می‌دهد.
 ۲. از آن‌جا که تنها وجود خداوند بی‌آغاز و بی‌انجام است و هرچه هست از اوست که هدف و غرضی غیر از خودش نمی‌ماند و از آن‌جا که صفات او مانند رضا، جود، کاستی‌نایپذیری، بخل نداشتن و ... عین ذات اوست، پس فاعلیت فیضی، برازنده او و تنها او «دائم الفیض علی البریه» است.
 ۳. کیفیت صدور فیض «آفرینش» از خداوند به گواهی قاعده الواحد و مؤیدات قرآنی و روایی بر اساس نظم و ترتیب است.
 ۴. مشابهت، صبغه و نزدیکی نخستین صادر باید به دلیل قاعدة مشاکلت و سنخیت میان علت و معلول، از دیگر مخلوقات به مبدأ اول بیشتر باشد.
 ۵. خداوند در تنزه و قداست و جهان مادی در نهایت پستی و کاستی است. این جهان قابلیت دریافت بی‌واسطه هستی را از او ندارد.
- بنابراین، نیاز به یک واسطه است که سری در جهان عالی و سری در جهان دانی دارد (دو وجه) و چنین واسطه‌ای لیاقت و قابلیت دریافت بی‌واسطه هستی و انتقال آن را به عالم پایین‌تر دارد.

فهرست منابع :

- قرآن کریم
- تلهانی؛ محمدراعلی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ناشرون؛ لبنان.
- جرجانی؛ میر شریف، التعريفات، تحقیق عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، بیروت.
- حلبی؛ محمد بدرالدین، کتاب نصوص الكلم، شرح فصوص الحكم (المجموع للعلم الثاني)، چاپ اول، مطبعه السعاده، مصر، ۱۳۲۵ ق.
- خوارزمی؛ الموفق بن احمد بن محمد الملکی، المناقب، چاپ دوم، نشر اسلامی، قم ۱۴۱۱ ق.
- سیزوواری؛ حاجی هادی، اسرارالحكم، تصحیح فیضی، چاپ اول، مطبوعات دینی.
- سهروردی، شهابالدین یحیی، هیاکل النور (ثلاث رسائل)، تحقیق احمد تویسرکانی، چاپ اول، آستان قدس.
- شیری؛ عبدالله، انواراللامعه (با اختران تابناک ولایت)، ترجمه گلشیخی، چاپ سوم، آستان قدس.
- شبستری؛ شیخ محمود، شرح گلشن راز، تصحیح عسکر حقوقی، چاپ دوم.
- شهرزوری؛ شمس الدین محمد، شرح حکمه الاشراق، تصحیح حسین ضیایی، چاپ اول، موسسه مطالعات.
- شیرازی؛ صدرالدین محمد، کتاب المشاعر، تعلیق هنری کریم، چاپ دوم، کتابخانه طهوری.
- شرح اصول کافی، تصحیح خواجهی، موسسه مطالعات، تهران ۱۳۶۷.
- اصفهانی، شیخ محمد راغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق گیلانی، مکتبه الرضویہ.
- شیخ صوق؛ التوحید، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، جامعه مدرسین، قم ۱۳۸۷ ش.
- شیخ مفید؛ اوایل المقابلات، مکتبه سروش، تبریز، به قلم فضل الله زنجانی.
- ربانی؛ محمدرضا، جلوات ربانی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹ ش.
- رجیمانی؛ سعید، فیض و فاعلیت وجودی، چاپ اول، بوسستان کتاب، قم ۱۳۸۱ ش.
- رخشد؛ حسین، در محسن علامه طباطبائی، چاپ اول، نهادنی، قم.
- رضازاده؛ محمد امین، مقالات کنگره شیخ مفید، نبوت و نبی اکرم، چاپ اول، شماره ۶۲ قم.
- صغری؛ جلال، الولاية التکوینیه حق الطبعی للمعصوم علیہ السلام، چاپ دوم، دارالاعراف،
- دینی از «اول ما خلق» هم خوانی بسیاری دارد.
- آیات قرآنی با تکیه بر مقام ولایت تکوینی انبیا و روایات با بیان جایگاه ائمه: و تبیین مقام ولایت تکوینی آنها این منصب و مقام (واسطه فیض) را شایسته آنان معرفی می کنند.
- شمار بسیاری از حکما و اهل فن به تطبیق نخستین صادر بر امامان اهل بیت: دامن همت به کمر زدهاند.
- بقیة الله و ذخیره عالم هستی، حضرت حجت آخرین واسطه فیض است که آفرینش با وجود او از مبدأ اول کسب فیض کرده و پای بر جاست.
- آشتیانی؛ سید جلال الدین، مقدمه تمہید القواعد، چاپ دوم، انجمن حکمت، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، تنظیم واعظی، چاپ دوم، اسراء، قم.
- _____؛ عید ولایت، چاپ اول، اسراء، جیبی.
- ابن اثیر؛ مج dallین جزی، النهاية فی غریب الحديث؛ تحقیق محمود طناхи، چاپ چهارم، اسماعیلیان.
- ابن رشد، ابوالولد، تهافت التهافت، تصحیح سلیمان دنیا.
- ابن سینا؛ ابوعلی حسین بن عبدالله، الرسالة العرشیة؛ تصحیح ابراهیم هلال، کلية البنات، الإزهار، مصر.
- _____؛ المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، چاپ اول، بیدار، قم، ۱۴۱۳.
- _____؛ الاشارات والتبيهات، دفتر نشر کتاب، تهران.
- _____؛ دانشنامه عالی، طبیعت؛ تصحیح محمد مشکو، چاپ دوم، دهدخدا.
- ابن عربی؛ محی الدین، فتوحات المکیه، دارالصاد، بیروت.
- ابن منظور؛ جمال الدین محمد، لسان العرب، چاپ اول، دارالضاد، بیروت، ۲۰۰۰ م.
- ابن میمون، دلالة الحائزین، تقدیم حسین آتای، مکتبه الثقافة.
- اخوان صفا، رسائل، دار بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق گیلانی، مکتبه الرضویہ.
- اصفهانی، شیخ محمد حسین؛ الانوار القدسیه؛ تحقیق علی نهادنی، موسسه المعارف.
- _____؛ حاشیه المکاسب، تحقیق عباس محمد آل سیاع، چاپ اول، انوارالهدی، ۱۴۱۸.
- افلوطین؛ (فلوطین)، افلوطین عندعرب؛ تحقیق عبدالرحمن.
- امام خمینی؛ روح الله، مصباح الهدایة الى الخلافه والولايه، مرکز نشر آثار.
- امینی؛ ابراهیم، بررسی مسائل کلی امامت، چاپ دوم، دفتر تبلیغات، قم.
- بالی افندی؛ صوفی زمانه، فصوص الحكم.
- بهمهانی؛ علی، مصباح الهدایة فی اثبات الولایه، تحقیق استادی، چاپ چهارم، دارالعلم.

۱۴۱۹ ق.

- طبيعي؛ فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق محمود عادل، چاپ دوم، دفتر نشر.
طوسی، شیخ ابوجعفه؛ مصباح المتهجد، چاپ اول، موسسه فقه الشیعه، بیروت.
طیب؛ عبدالحسین، کلم الطیب، بنیاد فرهنگ، تهران.
طیبزاده؛ محمد احمدآبادی، شمس الطالعه در شرح زیارت جامعه، بی‌جا، بی‌تا.
عامری؛ ابوالحسن، رسائل ابوالحسن عامری، تصحیح سجیان خلیفات، چاپ اول، نویهار، دانشگاه تهران.
عمید؛ موسی، مقدمه (رساله در حقیقت و کیفیت سلسلة موجودات) چاپ دوم، انجمن آثار، همدان ۱۳۸۳ ش.
غزالی؛ ابوحامد محمد، موسوعه مصطلحات، رفق عجم، چاپ اول، ناشرون، بیروت.
فارابی؛ ابونصر محمد، کتاب السياسة المدنية، تحقيق على بولمحم، چاپ اول، دار و مکتبه الہلال.
_____، عیون المسایل (المجموع للملعلم الثاني) بی‌جا، بی‌تا.
_____، آراء اهل مدینه، چاپ ششم، دارالمشرق، تحقيق نصیر نادر، بیروت.
فراءهیدی؛ خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، دار و مکتبه الہلال.
فتاری؛ محمد بن حمزه، مصباح الانس، انتشارات فجر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
فیومی؛ احمد بن محمد، المصباح المنیر، دارالهجرة، چاپ اول، ایران، ۱۴۰۵ ق.
قمری؛ قاضی سعید، العلیقة علی الفواید الرضویة، بی‌جا، بی‌تا، تک جلدی‌ها.
قونوی؛ صدرالدین، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، تصحیح خواجهی، چاپ اول، موسی، تهران.
کاشانی؛ فیض، علم الیقین، تحقيق محسن بیدارفر، چاپ اول، بیدار.
کاشانی؛ مولی حبیب‌الله، وسیلة المعاد، چاپ سنگی.
کشوار؛ جوادعلی، پژوهشی در پرسمان امامت، چاپ اول، دار فراقد.
کفوی؛ ابی البقاء، الكلیات والفرقون اللغویة، چاپ دوم، الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
کلینی؛ ثقة الاسلام، اصول کافی.
کنندی؛ یعقوب بن اسحق، کتاب الکنندی الی المعتصم (رسائل الکنندی) تحقيق ابوریده، چاپ دوم، قاهره.
کیاشمشکی؛ ابوالفضل، آراء امام خمینی، (ولایت در عرفان) چاپ اول، دارالصادقین.
گنجی؛ محمد یوسف شافعی، کفایه الطالب، چاپ چهارم، شرکه الكتب، بیروت.
لاریجانی؛ صادق، مجله موعود، مصاحبه، مسلسل ۱۰ و ۱۱.
لامیجی؛ عبدالرزاق فیاض، گوهر مراد، تحقيق قربانی، چاپ اول، وزارت فرهنگ.
مجلسی؛ محمدباقر، رسالة للعلامة المجلسی (شرح باب حادی عشر)، خط عبدالرحیم، مرکز نشر.
_____؛ بحار الانوار.
معرفت؛ مجله موعود، شماره ۸ سال ۱۳۷۷ ش، الكتاب، ۱۳۷۰ ق، سنگی حبیبی.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ بازدهم، صدرا.
نجفی شیرازی، عبدالهادی، شمس الطالعه.
نسفی، عزیزالدین، الانسان الكامل، تصحیح ماریزان مولد، کتابخانه طهوری، تهران.
نعمت؛ عبدالله، هشام بن الحكم، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت ۱۴۰۵ ق.
همایی؛ جلال الدین، مولوی نامه، چاپ نهم، هما.
* استاد مؤسسه تخصصی کلام و فلسفه اسلامی.
۱. خلیل بن احمد فراءهیدی، کتاب العین، تحقيق مهدی مخزومی، ج ۷، ص ۲۵ انتشارات مکتبة الہلال.

پیوشت‌ها:

۲۴. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۷۱-۴۰.
۲۵. همان، ص ۱۹۴.
۲۶. اخوان الصفاء، ج ۳، ص ۳۴۶.
۲۷. حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ص ۱۲.
۲۸. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۳۶ - ۳۷.
۲۹. همان، ص ۷۵.
۳۰. همان، ص ۳۵، ۴۲ و ۷۵؛ ابوالحسن عامری، رسائل، تصحیح سبحان خلیفات، چاپ اول: انتشارات نوبهار.
۳۱. کتاب الکنندی الی المعتصم (رساله‌های فلسفی کندی)، تحقیق ابوریده، ص ۱۰۶، چاپ دوم: قاهره.
۳۲. همان، ص ۱۳۵.
۳۳. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۱۰۴؛ نک: ابونصر فارابی، کتاب السياسة المدنية، تحقیق علی بوملحّم، ص ۲۲، چاپ اول: انتشارات مکتبة الہلال، بیروت.
۳۴. آراء اهلالمدینه، تحقیق نصیر نادر، ص ۶۴ چاپ ششم: انتشارات دارالمشرق، بیروت.
۳۵. عيون المسائل، ص ۶۷-۶۸؛ بی جا، بی تا.
۳۶. همان.
۳۷. اخوان الصفاء، ج ۳، ص ۳۴۶.
۳۸. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۹۹.
۳۹. نصوص الكلم، ص ۱۳۳.
۴۰. المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، ص ۶۵ - ۶۶ چاپ اول: انتشارات بیدار، قم.
۴۱. شرح اثولوجیا، ص ۱۱۹.
۴۲. حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ص ۱۳؛ فیض و فاعلیت وجودی، ص ۱۰۱.
۴۳. دلالة الحائزین، ص ۳۰۳.
۴۴. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۳۶ (به نقل از: cambridy history of philosophy: philo p: 142 - 143).
۴۵. همان، ص ۴۲.
۴۶. همان، ص ۷۵.
۴۷. شرح اثولوجیا، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.
۴۸. آراء اهلالمدینه، ص ۵۲.
۴۹. همان، ص ۵۷.
۵۰. الانسان الكامل، تصحیح ماریزان مولد، ص ۷۱، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران.
۵۱. همان، ص ۳۱۵.
۲. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۵۰، چاپ اول: انتشارات دارالاصاد، بیروت ۲۰۰۰.
۳. میلانی؛ محمدعلی تهانوی، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، ص ۴۸۵ و ۱۲۹۳، انتشارات ناشرون، لبنان؛ فخرالدین طریحی، مجتمع‌البحرين، تحقیق محمود عادل، ج ۳، ص ۴۳۱.
۴. المفردات فی غریب القرآن، تحقیق گیلانی، ص ۳۸۷، انتشارات مکتبة الرضویه.
۵. ابن‌اثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، تحقیق محمود طناحی، ج ۳، ص ۴۸۵.
۶. شیخ طوسی، مصابح المتهجد، ص ۱۵۷، چاپ اول: انتشارات مؤسسہ فقه الشیعہ، بیروت.
۷. ابی‌البقاء کفوی، الكلیات و الفروق اللغویه، ص ۶۹۱ چاپ دوم: انتشارات الرساله، بیروت ۱۴۱۳ قمری.
۸. ابن‌عربی، فتوحات المکیه، ج ۴، ص ۹۸، انتشارات دارالاصاد، بیروت.
۹. شیخ محمود شبستری، شرح گلشن راز، تصحیح عسکر حقوقی، ص ۵۷، چاپ دوم.
۱۰. موسوعه کشاف اصطلاحات، ص ۱۲۹۴.
۱۱. بالی‌افندی، فصوص الحكم، ص ۱۳ و ۱۶؛ شرح گلشن راز، ص ۵۷.
۱۲. موسوعه کشاف اصطلاحات، ص ۱۲۹۳؛ الكلیات و الفروق اللغویه، ص ۵۹۲.
۱۳. همان؛ صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیه، ج ۲، ص ۳۵۴.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۴۵۷؛ ابوالفضل کیاشمشکی، ولایت در عرفان (آراء امام خمینی)، ص ۱۸۸، چاپ اول: انتشارات دارالصادقین.
۱۵. سیدشریف جرجانی، التعیریفات، تحقیق عبدالرحمن عمیره، ص ۲۱۷، چاپ اول: بیروت.
۱۶. محمد بدرالدین حلبي، النصوص الكلم (شرح فصوص الحكم)، ص ۱۳۳، چاپ اول: انتشارات مطبعة السادة، مصر ۱۳۲۵ قمری.
۱۷. الرسالۃ العرشیۃ، تصحیح ابراهیم هاکل، ص ۴؛ انتشارات کلیة الیات، مصر.
۱۸. موسی عمید، حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، مقدمه.
۱۹. برخی منابع این جوشش و لبریزی را به انبجاس تعبیر کرده‌اند. در این باره نک: شرح اثولوجیا (افلاطون عنده‌عرب)، تحقیق عبدالرحمٰن بدوي، ص ۱۳۴.
۲۰. موسوعة مصطلحات الامام الغزالی، تحقیق رفیق عجم، ص ۵۶۷، چاپ اول: انتشارات ناشرون، لبنان. (به نقل از: الاجوبة الغزالیه، ص ۳۴۹).
۲۱. سعید رحیمیان، فیض و فاعلیت وجودی، ص ۲۲۲، چاپ اول: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۲۲. همان، ص ۲۲۶.
۲۳. الرسالۃ العرشیۃ، ص ۴؛ صدرالدین محمد شیرازی، کتاب المشاعر، تعلیق هانزی کربن، ص ۵۸۰، چاپ دوم: انتشارات کتابخانه طهوری.

۸۲. عبدالله شبر، با اختزان تابناک ولایت (ترجمه کتاب انوار الامعنه)، ترجمه گلشیخی، ص ۷۶، چاپ سوم: انتشارات آستان قدس رضوی.
۸۳. علی بهبهانی، مصباح الهدایه فی اثبات الولایه، تحقیق استادی، ص ۱۴۸، چاپ چهارم: انتشارات دارالعلم. همان.
۸۴. حبیب‌الله کاشانی، وسیلة الملاعه، ص ۱۴ و ۴۴، چاپ سنگی.
۸۵. یناییع الموده، تحقیق اشرف الحسینی، ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۱۳.
۸۶. جلوات رباني، ج ۱، ص ۱۶۱ - ۱۶۵.
۸۷. آیات و روایات مربوطه در ادامه مقاله بیان می‌شود و شماری نیز بیان شد.
۸۸. همان، ج ۲، ص ۴۱۰.
۸۹. سوره مائدہ، آیه ۳۵.
۹۰. سوره بقره، آیه ۳۰.
۹۱. سوره بقره، آیه ۳۳.
۹۲. سوره بقره، آیه ۳۳.
۹۳. سوره انفال، آیه ۶۰.
۹۴. سوره سجده، آیه ۱۱.
۹۵. سوره نازعات، آیه ۵.
۹۶. سوره زمر، آیه ۶۲.
۹۷. سوره انعام، آیه ۵۷.
۹۸. سوره بقره، آیه ۱۶۵.
۹۹. سوره زمر، آیه ۴۲.
۱۰۰. سوره پس، آیه ۸۲.
۱۰۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.
۱۰۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.
۱۰۳. کلینی، اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب معرفة الامام، ص ۱۸۳، ح ۷.
۱۰۴. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۲۷، چاپ یازدهم: انتشارات صدر.
۱۰۵. سوره قمر، آیه ۵۰.
۱۰۶. مقدمه قمید القواعد، ص ۷۷.
۱۰۷. سوره اعراف، آیه ۵۴.
۱۰۸. سوره فصلت، آیه ۱۰.
۱۰۹. «عَلَمَ آدَمَ النَّاسَ كُلَّهُ» (سوره بقره، آیه ۳۱)
۱۱۰. «يَا آدَمَ أَنْبِئْهُمْ»؛ (سوره بقره، آیه ۳۲)
۱۱۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی، تنظیم واعظی، ج ۶، ص ۱۴۴، چاپ دوم: انتشارات اسراء، قم.
۱۱۲. «وَهِيَ كُلُّ مَا نَيَسَتْ مَغْرِبَ آنَّ كَهْ جَائِيَ مَعِينَ دَارِدَ» (سوره صفات، آیه ۱۶۴)
۱۱۳. سوره آل عمران، آیه ۴۹.
۱۱۴. «بعضی از این رسائل را بر بعضی دیگر برتری دادیم» (سوره بقره، آیه ۲۵۳)
۱۱۵. اوائل المقالات، ص ۴۹، انتشارات مکتبه سروش، تبریز.
۱۱۶. همان، ص ۸۱
۱۱۷. مژروح این تطبیق، نک: محمدامین رضازاده، «نبوت و نبی اکرم ﷺ»، مجموعه مقالات کنگره شهاب الدین سهروردی، هیاکل النور (ثلاث رسائل)، الهیکل الرابع، ص ۸۵، تحقیق احمد تویسر کانی، ص ۱۸۱، چاپ اول: انتشارات آستان قدس رضوی؛ الحکمة المتعالیه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربویه، تصحیح آشتیانی، المشهد الثانی، ص ۱۳۹ - ۱۴۰، چاپ اول: انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۱۸. رساله شرح باب حادی عشر، ص ۶۷ - ۶۸
۱۱۹. رسار الحکم، تصحیح فیضی، ص ۸۳، چاپ اول: انتشارات مطبوعات دینی؛ ولایت در عرفان، ص ۱۳۵.
۱۲۰. محمدرضا رباني، جلوات رباني، ج ۱، ص ۱۸۷، چاپ اول: تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۱۲۱. همان، ج ۲، ص ۵۹۱.
۱۲۲. الشواهد الربویه، ص ۳۷ و ۱۴۱.
۱۲۳. هیاکل النور، ص ۸۵؛ شواکل النور، ص ۱۸۱ - ۱۸۲؛ محمد بن حمزه فناري، مصباح الانس، ص ۶۹ انتشارات فجر، تهران ۱۳۶۳ شمسی؛ عبدالرازاق لاهیجی، گوهر مراد، تحقیق قربانی، ص ۳۹۰، چاپ اول: انتشارات وزارت ارشاد.
۱۲۴. الاشارة و التنبیهات، ج ۳، ص ۱۱۹، انتشارات دفتر نشر کتاب، تهران.
۱۲۵. تهاافت التهافت، تصحیح سلیمان دنیا، ص ۴ و ۷۶.
۱۲۶. الحکمة المتعالیه، ج ۷، ص ۲۰۴.
۱۲۷. رسائل، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.
۱۲۸. ولایت در عرفان، ص ۱۹۱.
۱۲۹. شرح اثولوجیه، ممیر دهم، ص ۱۳۵ - ۱۳۶.
۱۳۰. همان، ص ۱۱۹.
۱۳۱. اخوان الصفا، ج ۱، ص ۵۴ و ۳۵۲.
۱۳۲. رسائل، ص ۳۶۴ - ۳۶۵.
۱۳۳. فیض و فاعلیت وجودی، ص ۹۷ - ۹۸.
۱۳۴. آراء اهلالمدینه، ص ۶۱.
۱۳۵. حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ص ۱۲ - ۱۳.
۱۳۶. گوهر مراد، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.
۱۳۷. صدرالدین قنسوی، مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، تصحیح خواجه‌یوسفی، ص ۱۹۱، چاپ اول: انتشارات موسی، تهران.
۱۳۸. سید جلال الدین آشتیانی، مقدمه قمید القواعد، ص ۸۳ و ۸۵، چاپ دوم: انتشارات انجمن حکمت، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۱۳۹. مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، ص ۱۹۱.
۱۴۰. الشواهد الربویه، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.
۱۴۱. مقدمه قمید القواعد، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.
۱۴۲. شرح مقدمه قصری، ص ۱۶۰.
۱۴۳. عبدالله نعمت، هشام بن الحكم، ص ۱۵۶، چاپ دوم: انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۰۵ قمری.
۱۴۴. التوحید، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، ص ۱۱۸ انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۳۷۸ شمسی.
۱۴۵. علی بن عیسی اربیلی، کشف الغمہ، ج ۱، ص ۲۹۶ انتشارات مکتبه بنی‌هاشمی، تبریز ۱۳۸۱ قمری.

- ۱۴۵ . بخار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴؛ همان، ج ۲۵، ص ۲۱، ح ۳۷ و
- ۱۴۶ . محسنی می‌گوید: «یعنی از این راه [عقلی] نیز می‌توان واسطه فیض بودن ائمه: را اثبات کرد.»
- ۱۴۷ . اسرار الحكم، ص ۴۹۱.
- ۱۴۸ . مقامه قمید القواعد، ص ۱۷۲ - ۱۷۰.
- ۱۴۹ . ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۵۰ . مصاحبه صادق لاریجانی، مجله موعود، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۱۷.
- ۱۵۱ . شرح اصول الکافی، تصحیح خواجوی، ج ۲، ص ۵۰۵؛ انتشارات مؤسسه مطالعات، تهران ۱۳۶۷ شمسی.
- ۱۵۲ . «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به او تقرب جویید.» (سوره مائدہ، آیه ۳۵)
- ۱۵۳ . «شفاعت سود ندهد، مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد و سخشن را پیشند.» (سوره طه، آیه ۱۰۹)
- ۱۵۴ . عبدالحسین طیب، کلم الطیب، ص ۹۳؛ انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران؛ ابراهیم امینی، بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۳۳ - ۱۳۶، چاپ دوم؛ انتشارات دفتر تبلیغات، قم.
- ۱۵۵ . کلم الطیب، ص ۳۲۷ - ۳۲۹؛ مولوی‌نامه، ص ۸۰۲ - ۸۰۵.
- ۱۵۶ . مانند تصرف تکوینی امام هفتمن بر آن کنیز در زندان. (نک: جلوات ربانی، ج ۲، ص ۱۲۸.)
- ۱۵۷ . کلم الطیب، ص ۳۲۹؛ مولوی‌نامه، ص ۸۰۵؛ ادب فنای مقریان، ج ۱، ص ۲۰۲.
- ۱۵۸ . فیض کاشانی، علم البقین، تحقیق محسن بیدارفر، ج ۱، ص ۴۷۰ و ۵۰۳.
- ۱۵۹ . چاپ اول: انتشارات بیدار.
- ۱۶۰ . تهافت الفلسفه، ص ۱۵۲ - ۱۵۳؛ ابراهیم هلال، مقدمه بر «ابن سینا، الرساله العرشیه»، ص ۷. (به نقل از: ابن تیمیه، بغایه المقاد)
- ۱۶۱ . گوهرمراه، ۲۹۳.
- ۱۶۲ . تفسیر موضوعی، ج ۱۹، ص ۱۰۳.
- ۱۶۳ . وسیله المعاد، ص ۴۵.
- ۱۶۴ . گوهر مراد، ۲۹۳.
- ۱۶۵ . حاشیة المکاسب، ج ۵، ص ۱۱۴.
- ۱۶۶ . عصره خلقت.
- ۱۶۷ . آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.» (سوره اعراف، آیه ۵۴)
- ۱۶۸ . «رزق همه را معین کرد در چهار روز.» (سوره فصلت، آیه ۱۰)
- ۱۶۹ . همان، ص ۹۴ - ۹۵.
- ۱۷۰ . تفسیر موضوعی، ج ۶، ص ۱۶۱.
- ۱۷۱ . ولایت در عرفان، ص ۳۱۵. (به نقل از: سیدحیدر املی)
- ۱۷۲ . جلوات ربانی، ج ۲، ص ۲۵ - ۲۶.
- ۱۷۳ . ادب فنای مقریان، ج ۲، ص ۱۴۴.
- ۱۷۴ . محمد احمد‌آبادی، شمس الطالعه در شرح زیارت جامعه، ص ۱۸۵، بی‌جا، بی‌تا.
- ۱۷۵ . سوره آل عمران، آیه ۱۶.
- ۱۷۶ . جلوات ربانی، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۱۷۷ . جهانی شیخ مفید، ش ۶۲ ص ۱۵.
- ۱۷۸ . با اختران تابناک، ص ۲۸.
- ۱۷۹ . «ببه موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن پس دریا بشکافت.» (سوره شراء، آیه ۶۳)
- ۱۸۰ . «و آن کاه که موسی برای قومش آب خواست، گفته‌یم عصایت را بر آن سنگ بزن، پس دوازده چشمۀ از آن جاری شد.» (سوره بقره، آیه ۶۰)
- ۱۸۱ . «و تنباد را مسخر سلیمان کردیم که به امر او جاری شود» (سوره انبیاء، آیه ۸۱)
- ۱۸۲ . سوره آل عمران، آیه ۴۹.
- ۱۸۳ . عفریتی از میان جن‌ها گفت: من آن را (تحت ملکه سبا) نزد تو حاضر می‌کنم قبل از آنکه از جایت برخیزی... کسی که از علم کتاب بهرامی داشت گفت: من پیش از آنکه چشم برهم زنی آن را نزد تو می‌آورم. سوره نمل، آیه ۳۹ - ۴۰.
- ۱۸۴ . و اگر به هنگامی که مرتكب گناه شدند نزد تو آمده بودند و از من آمرزش خواسته بودند و پیامبر برایشان آمرزش خواسته بود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتد. سوره نساء، آیه ۴۶
- ۱۸۵ . جلال الدین همایی، مولوی‌نامه، ج ۲، ص ۸۰۵ - ۸۰۶؛ چاپ نهم؛ انتشارات هما.
- ۱۸۶ . همان، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ۱۸۷ . دانشنامه عالی، تصحیح محمد مشکوک، طبیعتات، ص ۱۴۵.
- ۱۸۸ . با اختران تابناک ولایت، ص ۳۹.
- ۱۸۹ . همان، ص ۱۷۶.
- ۱۹۰ . «همانا ماست پروردگار و ساخته پروردگار خویشیم و مردم تربیت شدگان و پروردگاهی ما هستند.» نهج البلاغه، نامه ۲۸، بند ۱۱. (برای تفسیر و توضیح روایت نک: عبدالله جوادی املی، عید ولایت، ص ۸۲، چاپ اول: انتشارات اسراء)
- ۱۹۱ . محمدباقر مجلسی، بخار الأنوار، ج ۵، ص ۱۷۸. (برای تحلیل و تفسیر این روایت نک: وسیله المعاد)
- ۱۹۲ . التوحید، ص ۱۵۲.
- ۱۹۳ . الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، ص ۲۲۴؛ انتشارات جامعه مدرسین.
- ۱۹۴ . جلوات ربانی، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۱۹۵ . حقیقت و کیفیت سلسله موجودات، ۱۰ - ۱۳.
- ۱۹۶ . مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۲۸؛ جلوات ربانی، ج ۲، ص ۲۳.
- ۱۹۷ . صباح الانس، ص ۲۵۸ و ۶۰۲.
- ۱۹۸ . رساله شرح باب حادی عشر، ص ۶۶ - ۶۷.
- ۱۹۹ . المشاعر، ص ۵۹ و نیز منتقول از: مقدمه قمید القواعد، ص ۸۵.
- ۲۰۰ . وسیله المعاد، ص ۳ - ۶.
- ۲۰۱ . جلوات ربانی، ج ۲، ص ۲۴۵.
- ۲۰۲ . حاشیة المکاسب، تحقیق عیاس محمد آل سبا، ج ۲، ص ۳۷۹ تا ۳۸۱؛ همان ج ۵، ص ۱۱۳، چاپ اول؛ انتشارات انوار الهدی، ۱۴۱۸، ۱۴۳.
- ۲۰۳ . جلال صبغ، الولاية التکوینیه حق الطبیعی للمعصوم، ج ۴، ص ۲۷۹، چاپ دوم؛ انتشارات دارالاعراف، ۱۴۱۹ قمری.
- ۲۰۴ . صباح الهدایه الى الخلافة والولاية، ص ۴۵، مشکات ۲، صباح ۱، انتشارات مرکز نشر آثار امام خمینی: